

مقایسه سیاست‌های کلی اصل ۴۴ قانون اساسی با سیاست رقابتی

شمس‌الدین حسینی*
افسانه شفیعی**

تاریخ پذیرش: ۸۶/۶/۲۰

تاریخ دریافت: ۸۶/۴/۱

چکیده:

مطالعه حاضر با هدف تبیین ابعاد مختلف سیاست‌های کلی اسی ۴۴ قانون اساسی، به ارزیابی نظری و تجربی سیاست‌های رقابتی و تطبیق سیاست‌های کلی با این نوع سیاست‌ها می‌پردازد. در اجرای سیاست‌های رقابتی می‌بایست بین ابزارهای سیاست و اهداف آن تفاوت قائل شد و اینکه هدف نهایی سیاست‌های رقابت، دستیابی توأمان به ثبات اقتصادی، کارایی و عدالت است. از این رو، ضرورت دارد تا در بکارگیری هر یک از ابزارها، به پیش‌نیازهای اجرای کارآمد سیاست توجه گردد.

در اقتصاد ایران، ابلاغ سیاست‌های کلی اصلی ۴۴ قانون اساسی به منزله نقطه تحول در تاریخ سیاست‌گذاری‌های این اقتصاد است چرا که طبق این سیاست‌ها نه تنها فضای عمل بخش غیردولتی امکان گسترش می‌یابد، بلکه در بسیاری زمینه‌ها امکان و اجازه تحول فراهم می‌شود.

به گونه‌ای که این مقاله ادعای آن را دارد که دامنه و مفاد سیاست‌های کلی اصل ۴۴ با چارچوب‌های یک سیاست رقابتی سازگار است. ررواق، مقایسه پیام‌های کلیدی سیاست‌های کلی اصل ۴۴ قانون اساسی با الگوی جدید مدیریت اقتصاد و توسعه (نقش دولت و بازار) نشان می‌دهد که بین این دو سازگاری وجود دارد و اصول سیاست‌های کلی با اندیشه جدید دولت و بازار همراستا هستند.

* دکترای اقتصاد و عضو هیئت علمی دانشگاه پیام نور
** دانشجوی دکترای اقتصاد دانشگاه علامه طباطبائی

مقدمه

«ثبات اقتصادی» از اهداف کلیدی است که در نحوه دستیابی به آن اختلاف نظر فراوان بوده و هست. در ابتدا تصور می‌شد لازمه دستیابی به این هدف، نقش‌آفرینی گسترده دولت در اقتصاد است. اما در عمل ناکارآمدی‌های عملکرد دولت و وخامت اوضاع اقتصادی موجب شد تا بر شمار طرفداران دولت کوچک افزوده شود. این گروه با پلید شمردن دولت، خواستار کوچک شدن هرچه بیشتر آن شدند. در عین حال، سیاست‌هایی را نیز - با عنوان سیاست‌های تعدیل در رابطه با تثبیت اقتصادی پیشنهاد دادند که جملگی مبتنی بر آزادسازی یکباره بازارها و فعالیت‌های اقتصادی و حذف هرگونه مانع تنظیمی موجود در این خصوص بود.

با عملی شدن دیدگاه مزبور، اغلب شرایط حاکم بر اقتصادها به مراتب بدتر از قبل شد و تنها یک علت در خصوص آن تشخیص داده شد: سرعت بالای اجرای تعدیلات در بستر نامناسب اقتصادی و خلای ناشی از حذف دولت. پس گرایش نسبت به سیاست‌های تثبیت تغییر کرد. دیگر توصیه‌ای مبنی بر حذف دولت از فعالیت‌های اقتصادی صادر نمی‌شد؛ کما اینکه در اجرای سیاست‌های تعدیل بیش از آنکه به کاربرد ابزارها (همچون خصوصی‌سازی، آزادسازی، ...) توجه شود، بر دستیابی به ثبات اقتصادی در عین بهبود مولفه‌های رفاهی تمرکز شد. در این فضا، سیاست‌های تعدیل اقتصادی استحاله یافت و رویکرد جدید سیاست‌های رقابتی معرفی شد.

گرایش به سمت رویکرد سیاستی جدید به سرعت در میان اقتصادهای جهان فراگیر شد و اقتصاد ایران نیز از این تغییر گرایش، مستثنی نبود. ابلاغ سیاست‌های کلی اصل ۴۴ قانون اساسی به منزله نقطه تحول در تاریخ سیاست‌گذاری‌های اقتصادی ایران به شمار می‌رود. چرا که طبق این سیاست‌ها نه تنها فضای عمل بخش غیر دولتی امکان گسترش قابل توجه می‌یابد، بلکه در بسیاری زمینه‌ها امکان و اجازه تحول فراهم می‌آید. دامنه و مفاد سیاست‌های کلی اصل ۴۴ به نحوی است که آن را می‌توان منطبق با سیاست رقابتی در نظر گرفت.

مقاله حاضر با هدف پرداختن به نحوه تطابق سیاست‌های کلی اصل ۴۴ با سیاست‌های رقابتی، در پنج بخش تدوین شده است: قسمت اول به معرفی رقابت، سیاست رقابتی و ابزارهای آن می‌پردازد. قسمت دوم به بررسی تاریخچه سیاست‌های رقابتی و مقایسه آن با سیاست‌های تعدیل اقتصادی اختصاص می‌یابد. در قسمت سوم سیاست‌های کلی اصل

۴۴ و ابعاد مختلف آن معرفی می‌شوند و در بخش چهارم این سیاست‌ها با سیاست‌های رقابتی مورد مقایسه قرار می‌گیرد. مقاله با جمع‌بندی در قسمت پنجم خاتمه می‌یابد.

۱- رقابت و سیاست رقابتی: مبانی نظری و ابزارها

۱-۱. مفهوم رقابت به لحاظ نظری

بحث در خصوص سیاست رقابتی، نیازمند شناخت دقیق مفهوم رقابت در اقتصاد است. رقابت طبق آنچه که در متون ادبی مشاهده می‌شود به معنای شرایطی است که افراد برای کسب برتری نسبت به سایرین تلاش می‌کنند. اما این مفهوم در متون اقتصادی بسته به نوع پیش فرض‌های حاکم در هر یک از مکاتب فکری اقتصاد کلان، تعریف متفاوتی به خود می‌گیرد. اهمیت این مسئله از آنجاست که هرگونه اختلاف در تعریف رقابت، بر سازوکار مداخله دولت در فعالیت‌های اقتصادی تأثیرگذار است.

از نظر کلاسیک‌های قرن نوزدهم میلادی همچون آدام اسمیت، «رقابت فرآیندی از نزاع قیمتی میان فعالان بازاری است که برحسب شرایط حاکم در بازار صورت می‌گیرد و در نهایت، منجر به حذف سود اقتصادی بنگاه‌ها می‌شود». این دیدگاه در اواخر قرن نوزدهم، و با ظهور دیدگاه‌های نئوکلاسیک، از محدوده «رفتار» بنگاه‌ها به «ساختار» صنعت معطوف شد. همچنین، در انجام تحلیل‌ها، تأکید زیادی بر تعیین «تعادل» و «بهینه‌سازی» صورت گرفت. در این رویکرد - رویکرد نئوکلاسیک بازار تنها هنگامی رقابتی در نظر گرفته می‌شد که «تعداد زیادی از فروشندگان کالاهای همگن را به فروش می‌رسانند و لذا هیچ‌یک از فروشندگان قادر نبودند با تغییر مقدار فروش خود بر قیمت بازاری تأثیر بگذارند».

تاکید بر ساختار بازار منجر شد تا مباحث مرتبط با تأثیر ساختار بر رفتار و سپس عملکرد در اقتصاد گسترش یابد. گسترش این مفاهیم به نوبه خود تأثیرات قابل توجهی بر نگرش موجود پیرامون سیاست رقابتی داشت. بنابر این دیدگاه، عملکرد یک صنعت که عمدتاً برحسب درجه سودآوری ارزیابی می‌شود - بسته به آنکه ساختار صنعت چگونه باشد، بر رفتار آن صنعت تأثیرگذار است. با اتخاذ چنین رویکردی، با کاستن از درجه تمرکز بازاری، می‌توان رفتار بنگاه‌ها را تحت تأثیر قرار داد و از هرگونه سوءاستفاده از قدرت انحصاری ممانعت به عمل آورد. به عبارتی، رویکرد سیاست رقابتی در این دیدگاه باید به سمت کاهش موانع ورود و گسترش فضای رقابتی قرار داشته باشد.

در مقابل رویکرد فوق، دیدگاه دیگری وجود دارد که با کارهای مطالعاتی الجیان (۱۹۵۰)، پلترمن (۱۹۷۶)، استیگلر (۱۹۷۱)، و پوزنر (۱۹۷۲)^۲ شناخته می‌شود و رفتار و عملکرد بازار را متأثر از قدرت بازاری می‌داند. در این دیدگاه، رقابت فرایندی است که می‌تواند به دامنه گسترده‌ای از ساختارهای بازاری با کارآترین پیامدها منتهی شود. از نظر این گروه، تعادل بازاری ایستا وجود ندارد؛ هرچند که دسترسی آزاد به بازار نهایتاً تعادل بلندمدت بازار را در سطح رقابت کامل آن قرار خواهد داد. طبق این دیدگاه، سیاست رقابتی می‌باید در جهت رفع هرگونه موانع مقابل صنایع، اجرا شود. در حقیقت، دیدگاه شیکاگو معتقد است سود کسب شده توسط کارآفرینان لزوماً نشانگر ناکارآمدی بازاری نیست، بلکه نشان می‌دهد که کارآفرینان در بازار به درستی نسبت به تغییر شرایط بازاری عکس‌العمل نشان می‌دهند. اصول اعتقادی این مکتب فکری به جز در بحث «همگرایی به سمت تعادل رقابتی بلندمدت» مشابه با دیدگاه‌های شومپیتر و مکتب اتریش است. طبق دیدگاه مکتب اتریش عامل محرک تغییرات ساختاری و توسعه اقتصادی، رقابت در فناوری است.^۳ لذا، به جای توجه به «سود»، پیامدهای ناشی از انحصار و تبانی در قالب تلاش برای نوآوری در نظر گرفته می‌شود.

از نظر هر دو مکتب شیکاگو و اتریش پرداختن به ساختار بازار - سهم بازاری در اعمال سیاست‌های رقابتی، ناکاراست و هرگاه سیاست‌گذاران درصدد گسترش تنظیم برای بهبود ساختار برآیند، عملکرد در بازار ناکارا خواهد شد.^۴ از دیدگاه این دو مکتب، هرگونه مداخله ضدتراستی دولت تنها موجب تغییر ساختار بازار و تأثیرگذاری منفی بر انگیزه فعالان بازاری است. حال آنکه، از نظر آنها سیاست رقابتی تنها هنگامی کارآمد است که گستره دید خود را از درجه تمرکز و درجه سودآوری تغییر دهد و به سیاست‌گذاری در جهت علوم و فناوری همچنين گسترش زمینه عملکرد نوآوران بازاری بپردازد.

مباحث فوق به صورت ضمنی این سؤال مهم را در خصوص الزامات تدوین سیاست رقابتی در کشورهای درحال توسعه خاطرنشان می‌سازد که سیاست‌های رقابتی باید دربرگیرنده چه مواردی باشد؟ آیا باید تنها به اصول ممنوع‌کننده رویه‌های ضدرقابتی از سوی فعالان بازاری محدود شود یا اینکه صرفاً به رفع موانع دسترسی به بازار اختصاص یابد؟ در پاسخ باید به دقت میان مباحث مرتبط با رفتار و ساختار بازار تمایز قایل شد. اتخاذ رویکرد مبتنی بر اصلاح ساختار بازار در کشورهای درحال توسعه که در آنها نهاد بازار به نحو ضعیفی شکل گرفته است، اگرچه ساده‌تر نسبت به رویکرد دیگر است؛

تأثیرات نامطلوبی را بر رفتار فعالان بازاری برجای می‌گذارد. چراکه رقابت هرگز نمی‌تواند دستاورد قطعی واگذاری و خصوصی‌سازی در بازار باشد. بلکه لازم است زمینه‌سازی‌هایی در جهت رقابتی ساختن فضای بازار از پیش صورت گرفته باشد و در غیر این صورت بروز ناکارآمدی حتمی است.^۵ در مقابل، رویکرد مبتنی بر اصلاح رفتار بازار، اگرچه پیچیدگی‌های بیشتری را در بر دارد و به تخصص بیشتر احتیاج است، در بلندمدت نتایج کاراتری به دست می‌دهد.^۶

۲-۱. سیاست رقابتی

سیاست رقابتی مجموعه‌ای از اقدامات پشتیبان رقابت است که با هدف به حداکثر رساندن منافع تولیدکنندگان و مصرف‌کنندگان در بازار اجرا می‌شود. این منافع در خصوص مصرف‌کنندگان عبارت است از: افزایش آزادی انتخاب؛ بهره‌مندی از عدالت در مبادلات بازاری؛ دسترسی به بهترین گزینه‌های ممکن از لحاظ کیفیت؛ رویارویی با کمترین قیمت‌های ممکن؛ برخورداری از عرضه مکفی کالاها.

همچنین مهمترین منافع حاصله در خصوص تولیدکنندگان نیز عبارت خواهد بود از: افزایش آزادی تجارت؛ حفاظت در مقابل رفتارهای ضد رقابتی؛ سهولت دسترسی به بازار (پرورش کارآفرینی و رشد بنگاه‌های کوچک و متوسط)؛ تخصیص کارآمد منابع به سمت برخورداری از تولید و اشتغال بالاتر؛ ارتقای فضای رقابتی کسب و کار (که خود منجر به ارتقای کارایی ایستا و پویا می‌شود)؛^۷ حذف رویه‌های ضد رقابتی.

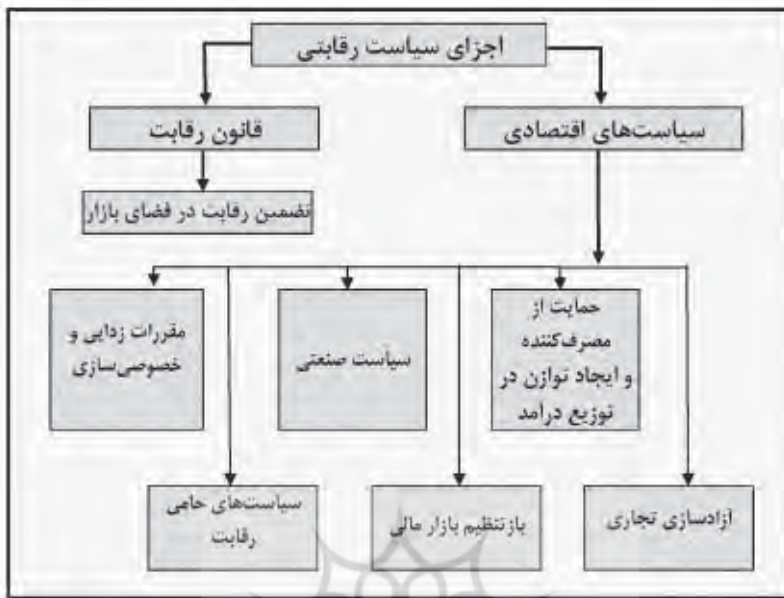
باید توجه داشت اجرای سیاست‌های رقابتی به معنای آزادسازی بی‌حد و حصر فعالیت‌های اقتصادی نیست، بلکه در راستای اجرای این سیاست‌ها باید چارچوبی وجود داشته باشد که بر اساس آن مقررات‌زدایی و آزادسازی صنایع صورت پذیرد.^۸ این چارچوب در اصطلاح «قانون رقابت» خوانده می‌شود و تعیین‌کننده شرایطی است که طبق آن درجه آزادی عمل بنگاه‌های اقتصادی و محدوده غیرمجاز فعالیت‌های آنان تعیین می‌شود. به عبارت دقیق‌تر، سیاست‌های رقابتی در مفهوم گسترده آن مشتمل بر دو دسته از ابزارها زیر است:

الف. چارچوب‌های قانونی تسهیل رقابت؛

ب. مجموعه‌ای از سیاست‌های اقتصادی (ر.ک. به شکل ۱).^۹

در قسمت ۳-۱ به تشریح هر یک از ابزارهای سیاست رقابتی پرداخته شده است.

شکل ۱. سیاست رقابتی و اجزای آن در مفهوم گسترده

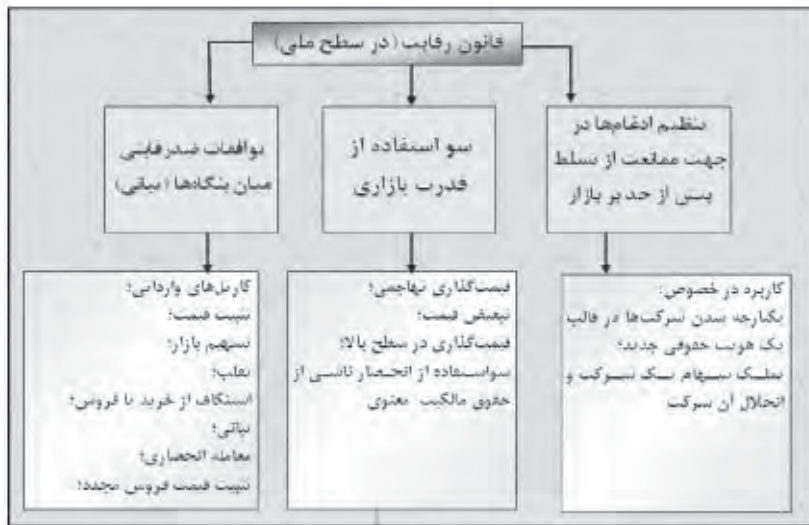


۱-۳-۳. ابزارهای سیاست رقابتی

۱-۳-۳-۱. قانون رقابت

اگرچه پیچیدگی‌های دوران اخیر بازار و پیشرفت‌های چشمگیر فناوری وسعت تازه‌ای را به مفهوم رقابت بخشیده است، به همان نسبت زمینه‌های بروز عملکردهای ضد رقابتی را نیز گسترش داده است. این مسئله با گرایش اخیر دولت‌ها به واگذاری امور به بازار اهمیت بیشتری یافته است. چراکه واگذاری امور به بازار زمینه‌ساز رقابت آزاد است و پیشرفت فناوری اسباب تشدید رقابت را فراهم می‌آورد؛ اما هیچیک از این دو مولفه متضمن منصفانه بودن رقابت نیست. رقابت آزاد هرچند می‌تواند منشأ کارایی بالاتر باشد، اما اگر منصفانه نباشد با هزینه‌های رفاهی همراه است. در مقابل، رقابت منصفانه هم مولد کارایی است و هم سبب افزایش رفاه اجتماعی می‌شود. رقابت منصفانه را نمی‌توان ضرورتاً نتیجه سازوکار طبیعی بازار دانست، مگر آنکه بازار مورد نظر تمامی شرایط یک بازار رقابت کامل را دارا باشد. با این حال، از آنجاکه شرایط یک بازار رقابت کامل متعدد است و در بیشتر موارد شرط تقارن اطلاعات تأمین نمی‌شود، زمینه‌های شکست بازار فراهم می‌آید. پس باید ابزاری وجود داشته باشد تا از طریق آن بتوان رقابت منصفانه را در بازار

شکل ۲. محورهای اصلی قانون رقابت



حاکم ساخت. یکی از مهمترین ابزارهای موجود در این ارتباط، «قانون رقابت» است که عبارت از مجموعه مقرراتی است که در راستای حداکثر ساختن منافع اجتماعی و ممانعت از رویه‌های ضد رقابتی در اقتصاد تدوین می‌شود.^{۱۰} اهمیت بهره‌گیری از این ابزار به حدی است که حتی در بسیاری از متون از آن به عنوان «سیاست رقابتی در معنای محدود» یاد می‌شود. وظیفه اصلی این قانون ممانعت از رفتارهای محدودکننده تجاری بخش خصوصی و برخی سیاست‌های عمومی (مانع تحرک و بکارگیری عوامل کمیاب اقتصادی از کاربردهای کم‌بازده به پربازده) است. باید توجه داشت که قانون رقابت کنترل اندازه بنگاه را هدف قرار نمی‌دهد، اما در برابر هر گونه اختلال در فرآیند رقابت و تخصیص ناکارآمد منابع ایستادگی می‌کند تا بدین وسیله اهداف نهایی متعددی همچون افزایش کارایی، رفاه اجتماعی و امنیت فضای کسب حاصل شود.^{۱۱}

در یک دسته‌بندی کلی، این قانون به سه گروه از شرایط می‌پردازد:

- ۱- ممانعت از بزرگ شدن بیش از حد بنگاه‌ها در نتیجه ادغام؛
- ۲- ممانعت از هرگونه سوء استفاده از قدرت بازاری؛
- ۳- ممنوعیت‌های مرتبط با هرگونه تبانی نافی حقوق مصرف‌کنندگان و سایر تولیدکنندگان در بازار.

در شکل ۲ به هر یک از این موارد پرداخته شده است.

ضرورت اجرای قانون رقابت از آنجاست که رفتارهای انحصاری در یک صنعت از یک سو به مصرف‌کننده و از سوی دیگر به بنگاه‌های متقاضی زیان می‌رسانند، و اگر این بنگاه‌ها در بخش صادرات مشغول به فعالیت باشند، بر منافع ارزی کشور هم تأثیر منفی دارد. بدین ترتیب واردات هم تحت تأثیر قرار گرفته و این موج به نحو قابل توجهی از طریق قیمت و دسترسی به منابع، خود را نشان می‌دهد.

۲-۳-۱. فعالیت‌های حامی رقابت^{۱۲}

ابزار دیگر سیاست رقابتی «فعالیت‌های حامی رقابت» است که بیشتر در جهت گسترش فرهنگ رقابت در اقتصاد اجرا می‌شود. طبق گزارش ارائه شده به «شبکه رقابت بین‌المللی»^{۱۳} این فعالیت‌ها چنین تعریف می‌شوند:

«فعالیت‌های حامی رقابت به آن دسته از فعالیت‌ها اشاره دارد که از طریق مقامات رقابتی برای ارتقای فضای رقابتی به‌انجام می‌رسد و از جمله مهمترین آنها می‌توان به آموزش عمومی، تحقیق و توسعه و فعالیت‌های مشابه اشاره کرد. این فعالیت‌ها از طریق سازوکارهای غیراجباری^{۱۴} ارتباط مقامات رقابتی با سایر آژانس‌های دولتی و همچنین افزایش آگاهی عمومی در خصوص منافع رقابت به‌انجام می‌رسد».^{۱۵}

۳-۳-۱. آزادسازی تجاری

آزادسازی تجاری از دیگر ابزارهای سیاست رقابتی است که شامل کاهش موانع تعرفه‌ای و حذف بیشتر موانع مقداری در مقابل صادرات و واردات است و به تولیدکنندگان امکان می‌دهد تا افق پیش‌روی خود را تا سطح بازار جهانی گسترش دهند، از فرصت‌های جدید صادراتی بهره بگیرند و با افزایش سطح تولید و کاهش هزینه‌های خود از صرفه‌های مقیاس بهره‌مند شوند. از آنجاکه در بازارهای جهانی رقابت شدید است، با اعمال این سیاست بنگاه‌ها ناچار خواهند شد تا از روش‌های کارا تر بهره بگیرند و در نتیجه، هم قیمت کاهش یابد و هم کیفیت محصول آنها بهتر شود. به واسطه سیاست آزادسازی تجاری می‌توان ساختار بازاری مناسبی را برای صنایع فراهم آورد و از رفتارهای انحصارطلبانه تا حدی جلوگیری کرد. هرچند که در بهره‌گیری از این ابزار باید به دو نکته توجه داشت:

۱- اگرچه آزادسازی ابزار بسیار مناسبی در جهت گسترش کارایی است، اجرای بدون برنامه آن در اقتصاد می‌تواند نتایج عکس بر جای بگذارد. به‌طور مثال، شواهد تجربی

نشان داده است که در اقتصادهایی که سیاست آزادسازی از طریق افزایش هرچه بیشتر دسترسی تولیدکنندگان به بازارهای صادراتی و کاهش تدریجی موانع وارداتی انجام می‌شود نتایج به مراتب کاراتر از اقتصادهایی است که در آن‌ها به یکباره اقدام به رفع موانع وارداتی می‌شود.

۲- آزادسازی تجاری، حتی اگر با برنامه صحیح انجام شود، به تنهایی برای حفظ سطح بهینه رقابت در تمامی سطوح اقتصاد کافی نیست. زیرا صرف برخورداری از سیاست آزادسازی تجاری بدون وجود قانون رقابت، باعث می‌شود که تعدادی از موانع تجاری همچنان باقی بمانند و یا به رغم کاهش موانع تعرفه‌ای و غیرتعرفه‌ای بر صادرات و واردات، موانع تجاری جدیدی در بازار پدید آیند.

همچنین، ممکن است به مجرد اجرای سیاست‌های آزادسازی، بنگاه‌ها مقیاس عملکرد خود را گسترش دهند و با اعمال رویه‌های ضدرقابتی، موانع خصوصی ضدرقابتی^{۱۶} به راحتی جایگزین موانع تجاری دولتی شوند.^{۱۷} در این ارتباط می‌توان به مشکل «دامپینگ»^{۱۸} اشاره کرد. این مشکل از جمله مواردی است که همواره به عنوان تهدیدی برای تولیدکنندگان کشورهای واردکننده عمل کرده است و مشکل بزرگتر هنگامی آغاز می‌شود که در واکنش به این پدیده، بنگاه‌های داخلی و حتی خارجی فعال در داخل، با هم وارد تبانی شده و اقدام به اعمال رفتارهای ضدرقابتی کنند. به همین دلیل بنابه نظر بسیاری از اقتصاددانان در کنار آزادسازی تجاری، به وجود «قانون ضد دامپینگ»^{۱۹} که از جمله موضوعات مورد تأکید قانون رقابت است، احتیاج است.

لذا، در اجرای سیاست آزادسازی تجاری علاوه بر آنکه سرعت اجرا و نحوه اجرای سیاست اهمیت دارد، لزوم پشتیبانی مقررات نافی رفتارهای غیررقابتی نیز همواره وجود دارد.

۴-۳-۱. خصوصی سازی

خصوصی سازی از ابزارهای دیگر سیاست رقابتی است که به وسیله آن سهم دولت از تصدی‌گری و مدیریت امور تولیدی در مقابل بخش خصوصی کاهش می‌یابد. این ابزار عمدتاً با سه رویکرد قابل بکارگیری است:

الف) افزایش کارایی؛

ب) تأمین بودجه دولت؛

ج) بهره‌مندی از مشارکت گسترده‌تر بخش خصوصی.

الف) افزایش کارایی

در این رویکرد که عمدتاً از طریق گسترش واگذاری بنگاه‌های دولتی به بخش خصوصی صورت می‌گیرد، هدف نهایی دستیابی به سطح بالاتر کارایی اقتصادی است. طرفداران این رویکرد معتقدند واگذاری تصدی‌های دولتی به بخش خصوصی به سه طریق منجر به افزایش کارایی می‌شود:

- ۱- هزینه تمام‌شده را کاهش می‌دهد؛
 - ۲- کیفیت محصول را بهبود می‌بخشد (که این دو ناشی از رقابتی‌تر شدن بازار است)؛
 - ۳- با کاهش بار دولت، قدرت هدایت و نظارت دولت را فزونی می‌بخشد.
- به عبارتی، هم بخش خصوصی و هم بخش دولتی موفق‌تر عمل می‌کنند. در این روش، عدالت، توزیع درآمد، اشتغال کارکنان واحدها اصالتاً مورد توجه نبوده و تنها دستیابی به کارایی بالاتر اهمیت دارد. این رویکرد بیشتر مورد توجه طرفداران سیاست‌های تعدیل است و برای آنکه در زمره ابزارهای سیاست رقابتی محسوب شود، باید مضامین مرتبط با عدالت و توزیع درآمد را نیز به نحوی مورد توجه قرار دهد.^{۲۰}

ب) تأمین بودجه دولت

در مواردی دولت‌ها با نقش گسترده در اقتصاد، به فروش و واگذاری بنگاه‌های اقتصادی به عنوان منبع درآمدی برای تأمین بودجه دولت نگاه می‌کنند. البته به نام افزایش کارایی، و در جهت منافع خزانه عمل می‌شود. وقتی این رویکرد اصالت پیدا کند، هدف کارایی ممکن است آسیب ببیند. عدالت هم که از اصل در این دو رویکرد مطرح نیست. به عنوان مثال، تنها کارخانه فروخته می‌شود و پولش به خزانه می‌رود، اما دیگر هیچگونه نظارتی بر عملکرد بعدی کارخانه صورت نمی‌گیرد. در اجرای سیاست‌های رقابتی هرگز با این رویکرد، به خصوصی‌سازی اقدام نمی‌شود.^{۲۱}

ج) بهره‌مندی از مشارکت گسترده‌تر بخش خصوصی

در این رویکرد در عین حال که به گسترش واگذاری تصدی‌های دولتی پرداخته شود، به بخش خصوصی فضای بیشتری برای عمل در بازار داده می‌شود و به این ترتیب با افزایش تعداد مشاغل خصوصی به افزایش سهم بخش خصوصی در برابر بخش دولتی پرداخته می‌شود. همچنین، در انجام واگذاری در عین حال که مضامین مرتبط با کارایی مورد توجه قرار دارد، زمینه‌هایی فراهم می‌شود که طی آن اقشار ضعیف و آسیب‌پذیر نیز قادر به دریافت بخشی از سهام صنایع مشمول واگذاری قرار داشته باشند. به علاوه، در

خصوص آن دسته از افرادی که در نتیجه واگذاری صنایع، به ناچار بیکار شده‌اند، نیز زمینه‌های حمایتی از طریق بیمه‌های تأمین اجتماعی و برخی دیگر از حمایت‌های دولتی فراهم می‌آید.

لذا، هر دو هدف کارایی و عدالت به‌طور توأمان قابل استحصال خواهد بود. البته باید توجه داشت منافع ناشی از خصوصی‌سازی هنگامی قابل تحقق است که پیش از گسترش خصوصی‌سازی ابتدا بستر مناسب آن به‌لحاظ قانونی فراهم آمده است تا فعالان اقتصادی نسبت به هر گونه رویه ضد رقابتی در امان باشند. در غیر اینصورت موانع خصوصی مقابل تجارت ممکن است به‌سادگی جایگزین موانع دولتی شود و بدین ترتیب امکان افزایش رفاه اجتماعی از بین برود.

این مسئله به‌خصوص در کشورهای در حال توسعه که در آنها تعداد زیادی از بنگاه‌های کوچک و متوسط بواسطه وجود چند قدرت بازاری بزرگ کنار گذاشته شده‌اند و در نهایت بازار از طریق قراردادهای دوجانبه به تصرف چند شرکت بزرگ درمی‌آید، قابل مشاهده است.^{۲۲} در چنین حالتی اگر هیچ‌گونه قیدی برای اقدامات غیرمنصفانه تجاری بنگاه‌ها وجود نداشته باشد، آنگاه شرکت‌ها نمی‌توانند از فرصت‌های رقابتی بهره‌مند شوند و بدین ترتیب رفاه اقتصادی نیز کاهش می‌یابد.

۵-۳-۱. سیاست‌های حمایت از مصرف‌کننده و سیاست‌های بازتوزیع درآمد

سیاست‌های حمایت از مصرف‌کننده نوعی از مداخلات دولتی به‌شمار می‌رود که در جهت حفظ منافع مصرف‌کنندگان صورت می‌گیرد. در این خصوص دولت ممکن است از ابزارهای مختلفی بهره‌بگیرد. این ابزارها به‌طور عمده در دو جهت هدف‌گذاری می‌شوند: ۱- قیمت کالا، که طی آن دولت از بروز هرگونه سوءاستفاده بنگاه‌ها از قدرت خود در مقابل مصرف‌کنندگان، که نتیجه آن افزایش قیمت محصول در بازار است، ممانعت می‌کند؛

۲- اطلاعات مرتبط با ویژگی‌های محصول، که طی آن کسب‌وکارهای موجود موظف می‌شوند تا فهرست تفصیلی مشخصات مربوط به کالاها را در اختیار مصرف‌کنندگان قرار دهند. ضمانت اجرای این موارد عمدتاً با برخورداری از قانون رقابت مدون افزایش می‌یابد.^{۲۳}

بازتوزیع درآمد از دیگر ابزارهای سیاست رقابتی است که طی آن تلاش می‌شود با

حمایت از افشار آسیب‌پذیر و استفاده از یارانه، بیمه‌های تأمین اجتماعی و سایر پرداخت‌های انتقالی، توزیع درآمد متوازن‌تر شود. اهمیت استفاده از این ابزار آنجاست که در اجرای سیاست‌های رقابتی که توأم با خصوصی‌سازی، آزادسازی بازارها و انقباض مالی است، عده‌ای ممکن است شغل خود را از دست بدهند و یا آنکه در نتیجه رویارویی با قیمت‌های آزاد، توان مالی‌شان کاهش یابد. پس لازم است مورد حمایت قرار گیرند، زیرا بروز هرگونه نابرابری و تشدید آن در اقتصاد زمینه‌ساز بی‌ثباتی است و تبعات منفی آن از کانال تقاضا بر تولیدکنندگان و بازار وارد می‌شود. البته، پیش شرط مهم در اجرای صحیح سیاست‌های بازتوزیعی درآمد، شناسایی گروه‌های هدف است.

۶-۳-۱. سیاست صنعتی^{۲۴}

هدف اصلی سیاست صنعتی ایجاد چارچوبی قابل اطمینان و کارآمد برای بازیکنان بازاری و تعدیل حوزه‌هایی است که در آنها بازار به اندازه کافی کارآمد نیست. از آنجاکه رفاه اقتصادی حاصل عملکرد بنگاه‌ها و صنایع است، سیاست‌های صنعتی باید مناسب‌ترین شرایط عملکرد را برای آنها فراهم آورد.

مهمترین ابزارهای این سیاست عبارتند از: تسهیل شرایط انتقال فناوری، توجه به مباحث مرتبط با تحقیق و توسعه، گسترش سرمایه انسانی از طریق ارتقای سطح آموزش، ایجاد شرایط رقابتی در بازار از طریق تشویق خلاقیت‌ها.^{۲۵} این سیاست به عنوان یکی از ابزارهای سیاست رقابتی محسوب می‌شود و دست آورد آن دستیابی به شرایط مناسب‌تر برای فعالیت بنگاه‌های اقتصادی است. این سیاست رویکرد توانمندسازی را دنبال می‌کند.

۲-۳-۱. باز تنظیم بازار مالی

باز تنظیم بازار مالی از دیگر ابزارهای سیاست رقابتی است که طی آن ممنوعیت‌های ورود و خروج جریان سرمایه در بازار مورد بازبینی قرار می‌گیرد و به تناسب شرایط حاکم بر بازار داخل، تراز پرداخت‌ها و مولفه‌های کلان اقتصادی، مقررات جدیدی تدوین می‌شود. در واقع، سیاست رقابتی با آزادسازی کامل بازار مالی مخالف است، اما هرگز موافق تنظیم افراطی در این بازار هم نیست. در پاسخ به این مطلب که چرا آزادسازی یکباره بازار مالی در سیاست رقابتی جای نمی‌گیرد باید گفت آزادسازی یکباره این بازار با مخاطره جریانات شدید سرمایه‌ای همراه است و اسباب عدم توازن در اقتصاد داخل را ایجاد می‌کند. حتی با این فرض که پس از آزادسازی کامل، جریانات شدید سرمایه‌ای صورت نگیرد، باز هم تضمینی برای حصول نتایج کارآمد در این بازار وجود ندارد. زیرا

طبق آنچه که استیگلیتز^{۲۶} (۱۹۹۹) در مقاله خود عنوان داشته است در بازار مالی نقصان اطلاعات موجبات شکست را فراهم می‌آورد و بنابراین عملکرد آزاد آن حتی بهینه مقید پارتو را نیز به دست نخواهد داد.^{۲۷} در مقابل، اعمال تنظیمات افراطی در این بازار و ممانعت از جریان سرمایه نیز مساوی با ناکارآمدی بوده و همواره این مخاطره وجود دارد که با تغییر سیاست دولت مبنی بر آزادسازی بازار مالی، سرمایه‌های داخلی به سرعت از اقتصاد خارج شوند.^{۲۸}

بدین ترتیب، لازم است در وهله اول مقررات افراطی و بیهوده بازبینی و تعدیل شوند و سپس مقررات جدیدی در بازار حاکم شود.^{۲۹} مقررات جدید طبق آنچه که استیگلیتز (۱۹۹۹) در مقاله‌ای با عنوان «ابزار بیشتر و اهداف جامع‌تر؛ حرکت به سوی اجماع پساواشنگتنی» اظهار داشته است باید بر اساس چهار مولفه تدوین شود:

۱- حفظ امنیت و سلامت بازار^{۳۰}

۲- ارتقای رقابت

۳- حمایت از مصرف‌کنندگان

۴- تضمین اینکه گروه‌های محروم امکان دسترسی به بازار سرمایه را دارند.^{۳۱}

همچنین باید همیشه نسبت به کاربرد منابع در امور مولد نیز نظارت‌های لازم در بازار صورت پذیرد. در مجموع، بررسی ابزارهای فوق نشان می‌دهد که در رویکرد سیاست رقابتی هرگز به ابزارها (همچون خصوصی‌سازی، آزادسازی، ...) به دیده هدف نگریسته نمی‌شود و هدف نهایی از بکارگیری هر یک از ابزارها دستیابی توأمان به اهداف ثابت اقتصادی، کارایی و عدالت است. به همین دلیل است که در بکارگیری هر یک از ابزارها، پیش شرط‌هایی عنوان می‌شود که لازمه اجرای کارآمد سیاست رقابتی و در نهایت دستیابی به کارایی و عدالت در اقتصاد است.

۲- مقایسه سیاست رقابتی با سیاست تعدیل اقتصادی: تاریخچه و مقایسه ابزارها^{۳۲}

۱-۲. تاریخچه

دهه ۱۹۸۰م مقارن با حجم عظیمی از بدهی‌های خارجی در کشورهای در حال توسعه، و نرخ‌های بالای بهره و در نتیجه شیوع بحران مالی در این کشورها بود. در این دوران، دولت بسیاری از کشورها با کسری بودجه هنگفتی حدود ۵ تا ۱۰ درصد GDP رویارو بودند.^{۳۳} همچنین مخارجی که از سوی این دولت‌ها انجام می‌شد بیشتر از آنکه صرف

امور مولد شود، برای اعطای یارانه به واحدهای عظیم و ناکارآمد خرج می‌شد. ضرر و زیان بنگاه‌های غیرکارآمد نیز بر شدت این کسری بودجه دامن زده بود. در بخش واردات موانع زیادی قرار داشت و تأکید بر صادرات بسیار اندک بود. پس بنگاه‌ها انگیزه کمی برای افزایش کارایی یا دستیابی به سطح استانداردهای بین‌المللی داشتند، در عوض بهای زیادی از مصرف‌کننده طلب می‌کردند. سیاست پولی لجام گسیخته منجر به تورم غیرقابل کنترل شده بود. کشورها نمی‌توانستند پیوسته کسری بودجه بزرگی را متحمل شوند و رشد پایدار با تورم شدید میانه‌ای نداشت. در ابتدا کسری‌ها از طریق استقراض خارجی تأمین می‌شد، اما افزایش شدید نرخ بهره در ایالات متحده آمریکا موجب شد تا فشار هزینه‌ای وام افزایش یابد. شرایط فوق‌هنگامی وخامت یافت که در نتیجه بحران تأمین بدهی در مکزیک، ترکیه و برزیل، بانک‌های تجاری کشورهای توسعه‌یافته نسبت به اعطای وام بیشتر به کشورهای در حال توسعه بی‌ رغبت شدند. در نتیجه، کشورهای در حال توسعه به‌طور کامل به نهادهای بین‌المللی و واشنگتنی، از جمله صندوق بین‌المللی پول و بانک جهانی وابسته شدند. این نهادها نیز از فرصت بهره‌گرفتند تا از طریق شرایط ویژه‌ای که برای وام‌های خود در نظر گرفته بودند، فلسفه «دولت حداقل» را در این کشورها پیاده کنند.^{۳۴} بدین منظور، در سال ۱۹۸۹م اجلاسی در واشنگتن برگزار شد و طی آن ده راهکار زیر برای حل مشکلات کشورهای در حال توسعه، به‌ویژه کشورهای آمریکای لاتین، از سوی ویلیامسون^{۳۵} پیشنهاد شد:

- ۱- کاهش کسری بودجه تاحدی که پرداخت آن به‌قیمت مالیات‌های تورمی نباشد؛
- ۲- کاهش مخارج عمومی دولت در زمینه‌های مرتبط با مسایل سیاستی و افزایش این مخارج در زمینه‌هایی که توجیه اقتصادی کافی داشته باشد (همانند بهداشت، آموزش، زیرساخت‌ها)؛
- ۳- اصلاح مالیاتی به‌نحوی که پایه‌های مالیاتی گسترش یابند و نرخ‌های مالیات نهایی کاهش یابند؛
- ۴- آزادسازی مالی به‌نحوی که نرخ بهره به‌طور کامل محصول تعاملات بازار باشد؛
- ۵- یکسان‌سازی نرخ ارز در سطحی کاملاً رقابتی به‌منظور تحریک رشد سریع صادرات غیرسنتی؛
- ۶- جایگزینی محدودیت‌های تجاری با تعرفه، و سپس کاهش تدریجی تعرفه تا نرخ ۱۰ تا ۲۰ درصد؛

۷- حذف موانع مقابل سرمایه‌گذاران خارجی؛

۸- خصوصی سازی شرکت‌های دولتی؛

۹- حذف مقرراتی که مانع ورود بنگاه‌های جدید است و یا محدودکننده رقابت است.

۱۰- حفظ حقوق مالکیت بخش غیررسمی اقتصاد از طریق نظام قانونی با کمترین

هزینه ممکن.^{۳۶}

توصیه‌های مربوطه با عنوان سیاست‌های تعدیل اقتصادی و به منظور افزایش قدرت انعطاف‌پذیری اقتصاد و تخصیص بهینه و موثر منابع، در بسیاری از کشورها پیاده شد. اما نتیجه‌ای که از آن پدیدار شد، موفقیت‌آمیز نبود. بسیاری از کشورها که به آن عمل کردند، توسعه کندی داشتند و در جاهایی که رشدی وجود داشت، منافع آن به‌طور برابر توزیع نشد. بحران‌ها بر مدیریت شدند و تحول از کمونیسیم به اقتصاد بازار مایوس‌کننده بود. در بسیاری از کشورهای آمریکای لاتین، پس از یک دوره کوتاه رشد شدید در اوایل دهه ۱۹۹۰م، رکود و کساد فراگیر شد. این رشد دوامی نیاورد و به بیانی پایدار نبود. در واقع، در این اوضاع و احوال، رشد به اصطلاح پس از دوره اصلاحات، نه تنها بهتر از گذشته نبود، بلکه حتی در برخی موارد بدتر از دوره پیش از اصلاحات (دهه ۱۹۵۰ م و ۱۹۶۰م که کشورها برای حمایت صنایع داخلی در مقابل واردات سیاست‌های حمایتی اعمال می‌کردند) قرار داشت. ۳۷ رشد متوسط سالانه در این منطقه در دهه ۱۹۹۰م، به حدود ۲.۹ درصد رسید که کمی بیش از نصف رشد ۵.۴ درصدی دهه ۱۹۵۰ بود.^{۳۸}

شکست سیاست‌های پیشنهادی اجلاس واشنگتن با بحران آسیای جنوب شرقی در سال ۱۹۹۷ به‌طور کامل بر همگان آشکار شد. کمی قبل از این بحران حتی صندوق بین‌المللی پول هم رشد نیرومندی برای منطقه پیش‌بینی کرده بود. طی سه دهه پیش از آن، آسیای شرقی نه فقط به رشد سریعی دست یافته بود و بهتر از هر منطقه دیگری از جهان توسعه یافته و توسعه نیافته سطح فقر را پایین آورده بود، بلکه با ثبات‌تر از جاهای دیگر باقی مانده بود. در این سال، پول ملی تایلند سقوط کرد و پس از آن مالزی، کره جنوبی و فیلیپین دچار بحران مالی شدند.

زمانی که بحران آغاز شد، رهبران کشورهای آسیایی علت اصلی بحران را پول‌های سوزانی دانستند که با آزادسازی بازار سرمایه وارد کشورشان شده بود. آنها از این نگران بودند که سیاست‌های صندوق بین‌المللی پول آنها را از اقداماتی که فکر می‌کردند بحران را مهار خواهد کرد، باز دارد و همزمان تأثیر سیاست‌هایی که صندوق در مواقع بحران

تجویز می‌کند، وضع آنها را بدتر از بد کند. با این حال، احساس می‌کردند که قدرت مقاومت در برابر خواسته‌های صندوق را هم ندارند. آنها حتی می‌دانستند که چه کار باید بکنند که بحران مهار شود و صدمات آن به حداقل برسد. ولی همچنین می‌دانستند که صندوق این اقدامات را محکوم خواهد کرد و بیم آن را داشتند که سرمایه بین‌المللی از کشورشان خارج شود. در پایان، تنها مالزی بود که جرات به خرج داد و در مقابل صندوق ایستاد و اگرچه سیاست‌های آن در پایین نگه‌داشتن نرخ بهره و جلوگیری از خروج پول‌های سوداگرانه از همه سو مورد حمله قرار گرفت، افت اقتصاد این کشور کوتاه‌تر و کم‌عمق‌تر از بقیه کشورها بود.^{۳۹}

کلیه موارد فوق مبین نقصان سیاست‌های صندوق و توصیه‌های اجماع و اشنگتن در ارابه راه‌حل مناسب بود. لذا زمینه‌های تقویت دیدگاه‌های انتقادی نسبت به اعمال این گونه سیاست‌ها فراهم آمد. یکی از جدی‌ترین منتقدان سیاست‌های اجماع و اشنگتنی، استیگلیتز بود که انتقادات خود را در قالب سیاست‌های اجماع پساواشنگتنی در سال ۱۹۹۹ با انتشار مقاله‌ای با عنوان «ابزار بیشتر و اهداف جامع‌تر؛ حرکت به سوی اجماع پساواشنگتنی» مطرح ساخت.^{۴۰}

وی در مقاله خود چنین عنوان می‌کند: "... اجماع و اشنگتن نتوانست موجد سطح توسعه بالاتر باشد، زیرا که هدف و ابزار را در هم آمیخته بود. در توصیه‌های پیشنهادی این اجماع، بر ابزارهایی همچون خصوصی‌سازی، تثبیت قیمت، تثبیت نرخ ارز، آزادسازی نرخ ارز به‌عنوان هدف نگریسته شده بود و نتیجه آن بروز بحران در بسیاری کشورها، به‌ویژه کشورهای آسیای شرقی بود."^{۴۱}

نکته دیگری که مورد توجه استیگلیتز قرار داشت سرعت انجام اصلاحات بود. وی سرعت بالای اجرای سیاست‌های تعدیل، را از جمله علل شکست این سیاست‌ها می‌دانست. از نظر وی اگر در اجرای سیاست‌های تعدیل به‌جای رویکرد «شوک درمانی» به رویکرد «تدریج‌گرایی» اتکا شده بود، نتایج حاصله به مراتب بهتر می‌بود. همچنین وی عامل دیگر شکست سیاست‌های تعدیل را عدم توجه به ترتیب اصلاحات می‌دانست. بدین معنا که چون زمینه‌سازی‌های لازم برای اجرای سیاست صورت نگرفته بود، اجرای سیاست‌ها در اکثر موارد با شکست روبرو شد.

از این دوران به تدریج سیاست‌های تعدیل کنار گذاشته شد و دو رویکرد انتقادی تحت عنوان «رویکرد سنتی» و «رویکرد دگراندیش» غالب شد. «رویکرد سنتی» که

توسط اقتصاددانان بانک جهانی از اوایل دهه ۱۹۹۰م به شکل مکتوب معرفی شده بود، با هدف نمایاندن زیان‌های ناشی از بکارگیری بسته‌های سیاستی تعدیل و تثبیت، اجرا شد و نشان داد که کشورهایی که این سیاست‌ها را به کار گرفته‌اند، حرکت معکوس و کاهنده‌ای را در نماگرهای عملکرد اقتصادی خود از جمله رشد اقتصادی تجربه کرده‌اند. در مقابل رویکرد «دگراندیش» بر این عقیده بود که سیاست‌های تعدیل و تثبیت باید با تغییرات ساختاری و سازمانی مکمل همراه باشند، تا بتوانند دگرگونی‌های ساختاری همانند صنعتی شدن، رقابتی شدن و تشکیل سرمایه انسانی را به همراه بیاورند و بدون چنین راهبردی تضمین رشد اقتصادی پایداری امکان‌پذیر نخواهد بود.

به عبارتی، رویکرد سنتی (بانک جهانی)، به اثرات کوتاه‌مدت بسته سیاستی تعدیل و تثبیت، و رویکرد دگراندیش (یونیسف)، به اثرات بلندمدت این بسته سیاستی توجه داشت. نتیجه این دو رویکرد، گرایش به سمت سیاست‌های رقابتی و به طور خاص بهره‌گیری از قانون رقابت به عنوان مهمترین ابزار سیاست رقابتی معطوف شد و طی زمان تقویت شد. شدت این گرایش به حدی بود که در حال حاضر بیش از ۱۱۰ کشور جهان برخوردار از قانون رقابت بوده و سیاست‌های مبتنی بر خصوصی سازی و آزادسازی در چارچوب این قانون در حال انجام است.

۲-۲. مقایسه سیاست‌های رقابتی و تعدیل اقتصادی

سیاست‌های رقابتی و تعدیل اقتصادی هر دو با هدف تثبیت اقتصاد کلان و دستیابی به سطوح بالاتر رشد و توسعه اقتصادی اجرا می‌شوند. این دو نوع سیاست که شاید بر حسب ظاهر، حوزه‌های یکسانی همچون بازار، تصدی فعالیت‌های اقتصادی، متغیرهای کلیدی اقتصاد را مورد نظر قرار دهند، در مقام اجرا متمایزند. وجه تمایز اصلی این دو سیاست در مباحث مرتبط با «رقابت منصفانه» و «رفاه مصرف‌کنندگان» است. در حقیقت، سیاست‌های رقابتی را می‌توان به نوعی سیاست‌های تعدیل اقتصادی در نظر گرفت؛ با این تفاوت که در آن علاوه بر مباحث مرتبط با رشد اقتصادی و تثبیت فضای اقتصادی، توجه خاصی نسبت به حفظ شرایط رقابتی و منصفانه در اقتصاد به عمل می‌آید. در جدول ۱ وجوه اصلی تمایز میان این دو نوع سیاست با توجه به حوزه‌های مختلف مورد توجه در هر یک، ارائه شده است.

همان‌گونه که در جدول مشخص است، سیاست تعدیل اقتصادی و سیاست رقابتی

جدول ۱. وجوه تمایز میان سیاست تعدیل اقتصادی و سیاست رقابتی در حوزه‌های مختلف سیاست‌گذاری

| حوزه | ابزار مورد استفاده بر سیاست تعدیل اقتصادی | ابزار مورد استفاده در سیاست رقابتی |
|--------------------------|---|--|
| نقشی فعالیت‌های اقتصادی | خصوصی‌سازی | خصوصی‌سازی همراه با اجرای قانون رقابت (ضمیمه رقابت) |
| عبارت خارجی | آزادسازی | آزادسازی تدریجی در بخش واردات-گسترش دسترسی به بازارهای صادراتی و حمایت از افکار آسیدینو |
| رفاه اجتماعی | - | سیاست‌های حمایت از مصرف‌کننده و سیاست‌های بازتوزیع درآمد |
| کنیت‌گذاری (۱۳۸۵، اریغ) | آزادسازی | آزادسازی به شرط ایجاد برابری در توزیع درآمد و مسکن، از سوءاستفاده از قدرت بازاری (تنظیم قیمتی) |
| بازار عالی | آزادسازی | بازتنظیم |
| ورود سرمایه‌گذاران خارجی | حذف موانع ورود | حذف موانع ورود به شرط تأمین فضای رقابتی مناسب در بازار و مقررات احتیاطی |
| فصلی کسب در بازار | حذف موانع ورود | حذف موانع ورود به شرط تأمین فضای رقابتی (به واسطه فعالیت‌های حامی رقابت و قانون رقابت) |
| کنیت عوامل تولید | - | سیاست صنعتی کردن (تولدمندسازی) |

منبع: یافته‌های پژوهش حاضر

حوزه‌های تقریباً مشترکی را مورد نظر قرار می‌دهند. این حوزه‌ها عبارتند از:

الف. تصدی فعالیت‌های اقتصادی

هر دو سیاست موافق کاهش هرچه بیشتر تصدی‌های دولتی و واگذاری آن به بخش خصوصی از طریق خصوصی‌سازی هستند. تنها یک تفاوت میان رویکرد این دو سیاست وجود دارد و آن تأمین فضای رقابتی در بازار پیش از فرایند خصوصی‌سازی است که در سیاست رقابتی مورد توجه قرار می‌گیرد. اهمیت این مسئله را می‌توان در مقایسه تجربه خصوصی‌سازی در چین و روسیه دریافت.

روسیه در دهه ۱۹۹۰، اجرای سیاست‌های واگذاری و خصوصی‌سازی را با توجه به توصیه‌ها صندوق آغاز کرد، حال آنکه در آن هیچگونه توجهی نسبت به برخورداری از فضای رقابتی نشده بود. نتیجه نیز آن شد که نابرابری شدید درآمدی در این کشور پدید آید؛ به‌انضمام اینکه سطح تولید آن نیز حدود یک‌سوم کاهش نشان داد.^{۴۲}

در مقابل، چین که انجام اصلاحات را از سال ۱۹۷۶ آغاز کرده است، در زمینه خصوصی‌سازی بسیار موفق بوده است. تنها دلیل موفقیت این کشور نسبت به روسیه نیز در آن است که در چین گسترش سهم بخش خصوصی در بازار، نه از طریق واگذاری

تصدی‌های دولتی، بلکه از طریق تشویق کسب‌وکارهای جدید بخش خصوصی صورت می‌گیرد و در عین حال فضای کسب‌نیز رقابتی شده است.

ب. تجارت خارجی

آزادسازی تجارت خارجی از جمله مضامینی است که مورد توجه هر دو نوع سیاست رقابتی و تعدیل اقتصادی قرار دارد؛ با این تفاوت که نحوه بکارگیری این ابزار و طول مدت اجرای آن محل اختلاف میان دو سیاست است. طرفداران سیاست‌های تعدیل اقتصادی معتقد به حذف یکباره محدودیت‌های مقداری و تعرفه‌ای مقابل تجارت‌اند؛ حال آنکه از نظر طرفداران سیاست‌های رقابتی بهتر است این کار با تبدیل موانع غیرتعرفه‌ای به تعرفه‌ای و سپس حذف تدریجی موانع تعرفه‌ای طی زمان صورت پذیرد، تا مبادا تبعات ناشی از آزادسازی یکباره تجارت، بنگاه‌های داخلی و مصرف‌کنندگان را متضرر سازد.

در این خصوص نیز می‌توان به مقایسه تجربه چین و روسیه پرداخت. در روسیه به‌محض آنکه در سال ۱۹۹۲ سیاست‌های تعدیل به‌اجرا درآمد، تمامی موانع وارداتی حذف شد و بخش خصوصی ناکارآمد و ناتوان داخل در معرض رقابت بین‌المللی قرار گرفت. پس بسیاری از واحدهای تولیدی تعطیل شد و بیکاری گسترش یافت. همچنین، انحصارات وارداتی شکل گرفت و جایگزین انحصارات دولتی شد.

در مقابل، در چین سال‌هاست که سیاست آزادسازی تجاری در حال انجام است. اما هرگز موانع وارداتی به یکباره حذف نشده است. به‌علاوه، از همان ابتدای آزادسازی، صنایع صادراتی این کشور برای گسترش سهم صادراتی خود در جهان به‌شدت مورد تشویق قرار گرفتند. نتیجه نهایی نیز مشاهده نرخ‌های بالای رشد اقتصادی و صادراتی در این کشور طی سه دهه اخیر است.^{۴۳}

ج. قیمت‌گذاری

یکی دیگر از موارد مورد نظر در سیاست‌های تعدیل اقتصادی و سیاست‌های رقابتی حذف هرگونه مداخله مستقیم در تعیین قیمت‌ها و محول ساختن تعیین قیمت به سازوکار بازار است. در بهره‌گیری از این ابزار نیز طول دوره زمانی اجرا می‌تواند به‌عنوان وجه تمایز میان دو سیاست رقابتی و تعدیل اقتصادی محسوب شود. به‌عبارتی، سیاست تعدیل اقتصادی معتقد به آزادسازی یکباره قیمت‌ها حتی به‌قیمت افزایش نابرابری در توزیع درآمد است؛ حال آنکه سیاست رقابتی هرگز ملاحظات مرتبط با توزیع درآمد را در اجرای این سیاست دور از نظر قرار نمی‌دهد.

در این خصوص نیز می‌توان به مقایسه تجربه چین و روسیه پرداخت. در روسیه با اجرای سیاست‌های تعدیل در سال ۱۹۹۲، قیمت اکثر کالاها آزاد شد و تورم در کشور بخش عمده‌ای از پس‌اندازهای افراد را از بین برد. در مقابل، در چین ابتدا از نظام دو قیمتی استفاده شد و طی آن سهمیه‌هایی مشخص شد که در صورت تولید مازاد بر آن سهمیه، تولیدکننده مجاز بود میزان مازاد را در قیمت آزاد به فروش برساند. با اتخاذ این سیاست که به تدریج کنار گذاشته شد، هرگز تورم شدید روسیه در این کشور تجربه نشد.^{۴۴}

د. بازار مالی

هر دو سیاست تعدیل اقتصادی و رقابتی، موافق کاهش هرچه بیشتر موانع موجود در بازارهای مالی و به عبارتی آزادسازی بازار مالی هستند. تنها یک تفاوت میان رویکرد این دو سیاست وجود دارد و آن آزادسازی یکباره بازار مالی مورد نظر طرفداران سیاست‌های تعدیل است؛ حال آنکه طرفداران سیاست‌های رقابتی معتقدند پیش از انجام هرگونه آزادسازی در بازار مالی باید نسبت به بازتنظیم این بازار و اعمال چارچوب‌های مناسب تنظیمی در آن اقدام کرد، در غیر اینصورت مخاطره بروز بحران مالی همواره وجود خواهد داشت.

به‌عنوان مثال می‌توان به تجربه کشورهای آسیای جنوب شرقی استناد کرد که طبق توصیه صندوق و بدون اعمال چارچوب‌های مناسب تنظیمی، بازارهای مالی خود را آزاد کردند و نتیجه آن بحران مالی سال ۱۹۹۷ شد.^{۴۵}

به‌عنوان مثالی دیگر می‌توان تجربه دو کشور روسیه و چین را مقایسه کرد. در روسیه آزادسازی یکباره مالی پس از سال‌ها تنظیمات افراطی باعث شد بخشی از سرمایه‌های این کشور از اقتصاد خارج شود. به‌علاوه، بی‌ثباتی‌های ناشی از اجرای سیاست‌های تعدیل در این کشور نیز دلیل دیگری برای خروج بیشتر سرمایه از کشور بود. از هنگام بحران سال ۱۹۹۷ آسیای جنوب شرقی نیز انگیزه سرمایه‌گذاران برای ورود به این اقتصاد کمتر شد و تنها در ازای نرخ‌های بازدهی بالاتر امکان جذب سرمایه در آن وجود داشت. پس وضعیت حساب سرمایه این کشور در نتیجه آزادسازی مالی بسیار وخیم شد. در مقابل، چین هرگز دست به آزادسازی کامل بازارهای مالی خود نزد، در عوض به بازسازی نهادهای مالی و تنظیم چارچوب‌های قانونی جدید و مناسب در خصوص آنها پرداخت. نتیجه نیز با ملاحظه تراز سرمایه این کشور به خوبی قابل بررسی است.

هـ. فضای کسب و کار

سیاست‌های تعدیل اقتصادی تنها از طریق حذف موانع ورود به بازار، توجه خود را نسبت به فضای کسب و کار نشان می‌دهند. به عبارتی، طرفداران این نوع سیاست بیشتر از آنکه به پایداری فعالان اقتصادی در بازار توجه کنند، بر امکان ورود آنها به بازار متمرکزاند. این در حالی است که طبق سیاست‌های رقابتی، ثبات فعالان در بازار حتی مهمتر از ورود آنها به بازار است. لذا پیش از ورود فعالان به بازار، زمینه‌های رقابتی شدن فضای مقابل آنها را از طریق اجرای قانون رقابت و فعالیت‌های حامی رقابت و توانمندسازی تامین می‌کند. نمونه این مورد را نیز می‌توان در مقایسه تجربه چین و روسیه (همان‌گونه که در قسمت خصوصی‌سازی مطرح شد) دریافت. در جدول ۲ مقایسه‌ای از تجربه این دو

جدول ۲. بررسی مقایسه‌ای تجربه اجرای سیاست‌های تثبیت در روسیه و چین

| نوع سیاست | روسیه | | چین | |
|------------------------|--|---|--|---|
| | انحاده اجرا | بناشد | انحاده اجرا | بناشد |
| خصوصی‌سازی | واگذاری یکباره و گسترده تصدیه‌های دولتی به بخش خصوصی | ناگهانی بخش خصوصی در خرید تصویب کارها هر نتیجه کمبود منابع موجود و سایرین ناکافی خصوصی‌سازی | تسویه بنگاه‌های خصوصی جدید برای رقابت با سیاست دولتی در نتیجه سواجیه با رقابت فشرده داخلی | افزایش تدریجی متگناهای دولتی در نتیجه سواجیه با رقابت فشرده داخلی |
| آزادسازی قیمت‌ها | رضایتی یکباره بیشتر قیمت‌ها | تدریج شیب‌ها و از بین رفتن پس‌انداز مردم | استفاده از تنظیم تورم جهت و سپس حذف تدریجی آن | تدریج‌داری از اثرات کارایی بدون تحمل تورم بالا |
| آزادسازی تجارت | حذف یکباره محدودیت‌های وارداتی | تجدیل راندهای دولتی به رانت واردکنندگان تجارتی و تعلیلی بسیاری از بنگاه‌های داخلی | گسترش هر چه بیشتر صادرات و کاهش تدریجی سوانع وارداتی و تعرفه‌ای با انضمام اشکوب صادرات | بهبود قابل توجه در تدریج برداشتهای خارجی |
| آزادسازی بازارهای مالی | آزادسازی یکباره بازارهای مالی | خروج سریع سرمایه‌های داخلی در نتیجه سواجیه با سرمایه‌های داخلی از تعدیل اقتصادی | تخلیه مقررات بانکی و آزادسازی تدریجی بازار مالی در کنار بازتنظیم سوانع حاکم بر این بازارها | جذب قابل توجه سرمایه‌های خارجی به‌صورت FDI و FPI |
| افزایش رقابت اجتماعی | - | گسترش شدید بازرگانی درآمد و پیمانهای اجتماعی ناشی از آن | انحاز برنامهای حمایت از افشار کثیرآمد از طریق سبب‌های دولتی، بارها - | کاهش سطح فقر بازرگانی و افزایش قابل توجه وضعیت زندگی اقوام به سبب سه حده قابل |
| بهبود کیفیت عوامل دولت | - | انعطاف پایین اقتصاد در حذف شکاف بهره‌وری | سیاست‌گذاری و سرمایه‌گذاری در زمینه علوم و فناوری (توانمندسازی) | کاهش سریع شکاف فناوری و بهره‌وری در کشور |
| تسهیل رقابت | - | شکل‌گیری انحصارات خصوصی و گسترش انگیزه‌های سیاسی برای جلوگیری از رقابت | حمایت از بنگاه‌ها با تأمین شرایط رقابتی در بازار | گسترش کسب‌وکارهای فعال و تشدید رقابت و ثبات اقتصادی |

منبع: برگرفته از منابع مقاله Stiglitz (1999)

کشور در اجرای سیاست‌های تثبیت اقتصادی و پیامدهای ناشی از بکارگیری هر یک از ابزارها مشاهده کرد.

در مجموع می‌توان نقاط تمایز سیاست رقابتی از سیاست تعدیل اقتصادی را به صورت موارد زیر برشمرد:

- توجه توأمان سیاست رقابتی به هر دو مولفه کمیت و کیفیت رشد اقتصادی برخلاف سیاست تعدیل اقتصادی که تنها به کمیت رشد اقتصادی توجه دارد؛
- توجه سیاست رقابتی به الزامات واگذاری (توانمندسازی بخش خصوصی، تامین فضای رقابتی، ...) پیش از اجرای سیاست‌های خصوصی سازی؛
- ارایه چارچوب‌های مناسب تنظیمی و رقابتی ضمن بهره‌گیری از ابزار آزادسازی (تجاری، قیمت‌ها، بازار مالی، ...) در سیاست رقابتی؛
- توجه خاص سیاست رقابتی به مولفه‌های توزیع درآمدی در اقتصاد؛
- توجه سیاست رقابتی به بحث‌های مرتبط با کیفیت عوامل تولید و توسعه صنعتی و توانمندسازی.

۳- ضرورت‌ها، ابعاد و پیام اصلی سیاست‌های کلی اصل ۴۴ قانون اساسی

پیروزی انقلاب اسلامی در سال ۱۳۵۷ و تدوین قانون اساسی و اصول اقتصادی آن چون اصل ۴۴ در فضایی رخ داد که از یک طرف، اندیشه دولت به‌عنوان پیشران نخست در اقتصاد جهانی رواج داشت و از طرف دیگر صاحبان و مدیران بسیاری از بنگاه‌های بزرگ اقتصادی (چون خودرو، قند و شکر و...) به خارج از کشور گریخته بودند. لذا، در اصل ۴۴ قانون اساسی، نظام اقتصادی یک نظام مختلط تبیین شد که صنایع بزرگ را در اختیار دولت قرار داد. بخش تعاونی نیز، با کارکردی اجتماعی (چون تأمین ابزار کار برای بیکارانی که توان کار دارند ولی ابزار کار ندارند)، بخش میانی اقتصاد را تشکیل داد و بخش خصوصی مکمل بخش دولت و تعاونی قلمداد شد. اگرچه همین ترکیب نیز، یک نظام «دولت بازار» را به ذهن متبادر می‌ساخت، فرار صاحبان صنایع و کارخانه‌های بزرگ و مصادره اموال آنها ناخواسته پای دولت را به عرصه‌ای فراتر از آنچه در صدر اصل ۴۴ تصریح شده بود، کشاند و نظام «دولت بازار» را تعمیق بخشید. نقش رویدادهایی چون جنگ و تحریم اقتصادی که همواره دخالت و حضور بیشتر دولت‌ها را رقم زده‌اند را نباید از نظر دور داشت.^{۴۶}

حال با گذشت قریب سه دهه از استقرار نظام جمهوری اسلامی ایران، تحول در اندیشه و غنای تجربه جهانی در خصوص رابطه دولت و بازار، ارزیابی تجربه سالیان متمادی مدیریت اقتصادی و اجرای سه برنامه توسعه، سیاستگذاران را به تجدید ساختار و تحول نظام اقتصادی ایران واداشته است. البته یادآور می‌شود که طراحان اصول اقتصادی قانون اساسی هم ترکیب‌بندی اقتصاد را همچون ابزاری برای اهدافی چون رشد و توسعه اقتصادی می‌دانستند. لذا در زیر اصل ۴۴ قانون اساسی، انعطاف‌پذیری و به‌نوعی مجوز اصلاح ترکیب‌بندی را تعبیه کرده بودند. سیاست‌های کلی اصل ۴۴ که در ادامه ضرورت ابلاغ و پیام اصلی آنها معرفی می‌شود، این اصلاح ساختار را مدنظر قرار داده است.^{۴۷} اینگونه در سیاست‌ها تدبیر شده که تحقق اهداف اقتصادی در قانون اساسی، مستلزم تحول نظام اقتصادی از ساختار «دولت بازار» به ساختار «بازار- دولت» است. بازاری که کارآ و منصفانه (رقابتی) رفتار می‌کند و دولتی که در جایگاه حکمرانی خوب، مسئولیت‌پذیر، پاسخگو، شفاف، عدالت‌گستر و توسعه‌گراست.

۱-۳. ضرورت‌های ابلاغ سیاست‌های کلی اصل ۴۴ قانون اساسی

ضرورت‌های سیاستگذاری اصل ۴۴ به چند دسته تقسیم می‌شوند که مهم‌ترین آنها عبارت از موارد زیر است:

- * محدودیت یا فقدان فضای کافی فعالیت اقتصادی در بخش‌های مشمول صدر اصل ۴۴ قانون اساسی برای سرمایه‌گذاران غیر دولتی؛
- * حمایت بی‌رویه و ناکارآمد از صنایع مشمول مالکیت و تصدی‌گری دولت به نحوی که زمینه هرگونه رقابت برای بخش خصوصی از میان می‌رفت؛
- * گرایش بخش خصوصی به خروج سرمایه خود از اقتصاد به نقطاتی که در آن امکان فعالیت و رقابت وجود دارد؛
- * سودآوری پایین کارخانجات دولتی به دلیل حمایت‌های بی‌رویه دولت از آنها و حذف زمینه‌های التزام برای بهبود کارایی؛
- * سنگینی بار بودجه تخصیص یافته برای کارخانجات و شرکت‌های دولتی (به نحوی که دو سوم بودجه کشور به این سو هدایت می‌شد)؛
- * ضرورت تقسیم توان مدیریتی دولت بین امور حاکمیتی و اداره کارخانجات، و لذا دولت نمی‌توانست وقت و توان کافی برای امر نظارت و هدایت جامعه اختصاص دهد.^{۴۸}

مباحث مطرح شده به‌عنوان ضرورت می‌تواند بخشی از دلایل سیاست‌گذاری اصل ۴۴ باشد؛ کمالینکه ممکن است دیگران هم مواردی را مطرح کنند. با این حال، اکثر صاحب‌نظران دلیل عمده ابلاغ سیاست‌های کلی اصل ۴۴ را عدم وجود و حضور موثر بخش غیر دولتی دانسته‌اند.

۲-۳. ابعاد سیاست‌های کلی اصل ۴۴ قانون اساسی

از مهمترین ویژگی‌های سیاست‌های کلی اصل ۴۴ قانون اساسی جامعیت آن است. به عبارتی، این سیاست‌ها را نباید به حد خصوصی‌سازی تقلیل داد و یا حتی خصوصی‌سازی را به‌عنوان یکی از اجزای این سیاست‌ها، مترادف با واگذاری در نظر گرفت. در عوض می‌توان ابعاد گوناگون آن را به‌صورت موارد زیر برشمرد:

- ۱- تأکید بر نقش دولت به‌عنوان دولتی توسعه‌گرا، توانمندساز، سیاست‌گذار و ناظر.
- ۲- کاهش تدریجی و نه یکباره اندازه دولت؛
- ۳- توجه به توسعه بخش‌های غیردولتی (خصوصی و تعاونی) به‌تناسب کاهش در اندازه دولت (به عبارتی گسترش تعاون و خصوصی‌سازی با تأکید بر تأمین زمینه مناسب برای فعالیت این بخش‌ها)؛
- ۴- تضمین فضای رقابتی برای بخش غیردولتی از طریق تعریف نقش هدایتی و نظارتی برای دولت و ضرورت تصویب و اجرای مقررات رقابتی؛
- ۵- اتکا به تعاملات بازار بورس در انجام واگذاری به‌منظور واقعی ساختن قیمت‌ها؛
- ۶- توجه به مضامین اجتماعی (محرومیت زدایی) و برابری درآمدی.

۳-۳. پیام‌های کلیدی سیاست‌های کلی اصل ۴۴ قانون اساسی

پیام‌های کلیدی سیاست‌های کلی اصل ۴۴ قانون اساسی را می‌توان به‌صورت موارد زیر برشمرد:

- * دولت فعالیت‌های اقتصادی خارج از صدر اصل ۴۴ قانون اساسی را به غیر (بخش‌های خصوصی، تعاون و عمومی غیر دولتی) واگذار کند و بخش‌های غیردولتی اجازه فعالیت (تا ۸۰ درصد) در حوزه‌های صدر اصل ۴۴ (مگر موارد استثنایی) را دارند (گذار از ساختار «دولت بازار» به ساختار «بازار-دولت»);
- * تحول ماهیت دولت و ایفای نقش توسعه‌گرا، عدالت‌گستر، سیاست‌گذار، هدایت‌گر،

ناظر و مکمل بازار (نوسازی و حکمرانی خوب)؛

*توسعه بخش غیردولتی توانمند و رقابت‌مند در عرصه بین‌المللی و رقابتی؛

*اولویت، حمایت و رفع تبعیض از تعاون در میان بخش‌ها با فرض پرهیز از مداخله

دولت در اداره امور و مدیریت تعاونی‌ها؛

*توسعه مالکیت (توزیع برابرتر ثروت و درآمد)، فقرزدایی و محرومیت‌زدایی در

فرایند گذار.^{۴۹}

اگر پیام‌های کلیدی سیاست‌های کلی اصل ۴۴ قانون اساسی را با پارادایم جدید

مدیریت اقتصاد و توسعه (نقش دولت و بازار) مقایسه کنیم، ملاحظه می‌شود که بین این

دو سازگاری وجود دارد و اندیشه جدید دولت و بازار از اصول سیاست‌های کلی پشتیبانی

می‌کند.

البته طعم (یا تم) عدالت اجتماعی در سیاست‌های کلی برجسته است هر چند این

دغدغه نیز در تاریخ اقتصاد اخیر به مراتب جذاب‌تر از دو دهه قبل در اقتصاد جهان شده

است و کما اینکه از پیشبردها نهادهایی چون یونیسف در سیاست‌گذاری‌های اقتصادی،

توجه به جنبه‌های انسانی و اجتماعی است.

۲۰۷

۴- تطبیق سیاست‌های کلی اصل ۴۴ قانون اساسی با سیاست‌های رقابتی

به‌منظور بررسی ماهیت سیاست‌های کلی اصل ۴۴ قانون اساسی و مقایسه آن با

سیاست‌های رقابتی، لازم است وجوه مشترک مفاد مندرج در این سیاست‌ها با سیاست‌های

رقابتی بررسی شوند.

۴-۱. خصوصی‌سازی

گسترش بخش خصوصی از جمله مهمترین ابزارهای سیاست رقابتی است که

به‌صراحت در سیاست‌های کلی اصل ۴۴ قانون اساسی بدان اشاره شده است. تأکید بر

بکارگیری این ابزار در سیاست‌های کلی اصل ۴۴ به‌حدی است که گاهی برخی به‌اشتباه

تصور می‌کنند که تنها پیام این سیاست‌ها، خصوصی‌سازی و آن‌هم در معنای محدود

واگذاری مالکیت‌ها است.

با این حال، صرف تحقق واگذاری هدف نیست. واگذاری باید منشأ ارتقای کارایی و

عدالت باشد و لازمه آن توجه به نکات زیر است:

الف. توانمندسازی بخش خصوصی

بی‌تردید یکی از پیش‌شرط‌های اجرای مؤثر سیاست خصوصی‌سازی، توانمندسازی بخش خصوصی است، زیرا یک‌شبه بخش خصوصی جای خالی دولت را پر نمی‌کند و به خودی خود توانمند نمی‌شود. دولت باید خلا را به تدریج پر کند و برای توانمندسازی بخش خصوصی برنامه داشته باشد. در مراحل بعد، می‌توان با حمایت و پشتیبانی از کارآفرینی و تأمین سرمایه، زمینه‌های ایجاد کسب‌وکارهای جدید از سوی بخش خصوصی به جای واگذاری صنایع موجود فراهم آید و خصوصی‌سازی در مفهوم وسیع آن محقق شود. توجه نسبت به این مسئله در پاراگراف‌های ۱-۱ و ۱-۲ از بند (د) سیاست‌های کلی به خوبی مشهود است:

"۱-۱- توانمندسازی بخش‌های خصوصی و تعاونی بر ایفای فعالیت‌های گسترده و اداره بنگاه‌های اقتصادی بزرگ.

۱-۲- نظارت و پشتیبانی مراجع ذی‌ربط بعد از واگذاری برای تحقق اهداف واگذاری."

ب. پیگیری هدف عدالت

لازم است در انجام واگذاری‌ها و ایجاد دسترسی به بازار برای بخش خصوصی اقشار اجتماع نیز مورد توجه قرار داشته باشند. این مسئله در سیاست‌های کلی اصل ۴۴ قانون اساسی از طریق و تقویت تعاونی‌ها مطرح است. در این ارتباط صندوق بین‌المللی پول در گزارش سال ۲۰۰۶ خود راجع به وضعیت ایران چنین عنوان می‌دارد:

"... برنامه فعلی خصوصی‌سازی، به شدت متأثر از رویکردهای اجتماعی و منطقه‌ای است. اولویت دسترسی به حمایت‌های مالی مشمول یارانه، متعلق به مناطق کمتر توسعه‌یافته و محروم می‌باشد، که در مجموع ۳۰ درصد از کل فرآیند خصوصی‌سازی را در بر می‌گیرد. در خصوص تعداد زیادی از واحدهای کوچک تجاری سودآور، ۴۰ تا ۱۰۰ درصد از سهام به اقشار فقیر جمعیت (تحت عنوان سهام عدالت) اختصاص داده خواهد شد. این قبیل سهام در شرکت‌های هولدینگ یا صندوق‌های تعاونی، به نفع فقرا، در ۵۰ درصد قیمت و طی یک دوره بازپرداخت ۱۰ ساله، به فروش خواهند رسید. دولت ۲۰ درصد از سهام را در شرکت‌ها حفظ خواهد کرد و باقی در بازار بورس تهران عرضه خواهد شد. سرمایه‌گذاران خارجی مجاز خواهند بود تا به شرط تصویب وزیر امور اقتصادی و دارایی، تا سقف ۱۰

درصد سهام، در این بازار مشارکت داشته باشند. سهام تعداد دیگری از شرکت‌ها نیز به‌طور کامل در بازار بورس تهران عرضه خواهد شد.^{۵۰}

با بهره‌گیری از این نوع سهام که در خصوص گروه‌های مستضعف جامعه کاربرد می‌یابد، توزیع ثروت نیز به‌سمت توازن بیشتر حرکت می‌کند.

ج. مقابله با اثرات نامطلوب توزیع درآمدی

مورد دیگر که در انجام واگذاری‌ها باید مورد توجه قرار گیرد، وضعیت افرادی است که در نتیجه واگذاری شغل خود را از دست می‌دهند. موضوع بیکاری از نظر مدیریت نگاه خصوصی هزینه نیست، ولی برای اجتماع هزینه دارد. در واقع می‌توان بیکاری را از اثرات خارجی منفی خصوصی سازی تلقی کرد. لذا برای رفع هرچه بیشتر اثرات ناشی از خصوصی سازی باید استفاده از این ابزار را با استقرار نظام تأمین اجتماعی و بیمه بیکاری همراه ساخت. در پاراگراف ۲ از بند (ب) سیاست‌های کلی به این مسئله اشاره شده است:

"۲- اقدام مؤثر دولت در ایجاد تعاونی‌ها برای بیکاران در جهت اشتغال مولد."

د. توجه به سرعت اجرای سیاست

در بررسی پیامدهای خصوصی سازی مقایسه میان دو فرآیند «شوک درمانی» و «تدریج‌گرا» می‌تواند حاوی پیام‌های مهمی باشد. آنچه که از تجربیات جهانی برمی‌آید، نشان‌دهنده اثربخشی بیشتر فرآیند تدریج‌گراست. به عبارتی، خصوصی سازی به‌ویژه اگر در شکل واگذاری باشد، نمی‌باید به‌نحو سریع و آنی در بازار انجام شود. این مسئله به خوبی در پاراگراف ۱ از بند (الف) سیاست‌های کلی اصل ۴۴ رعایت شده است:

"۱- دولت حق فعالیت اقتصادی جدید خارج از موارد صدر اصل ۴۴ را ندارد و موظف است هرگونه فعالیت (شامل تداوم فعالیت‌های قبلی و بهره‌برداری از آن) را که مشمول عناوین صدر اصل ۴۴ نباشد، حداکثر تا پایان برنامه پنج‌ساله چهارم (سالانه ۲۰ درصد کاهش فعالیت) به بخش‌های تعاونی و خصوصی و عمومی غیردولتی واگذار کند..."

همچنین در پاراگراف یک از بند (ب) سیاست‌های کلی در خصوص افزایش سهم بخش تعاونی در اقتصاد نیز روند تدریجی همچنان حفظ شده است:

"۱- افزایش سهم بخش تعاونی در اقتصاد کشور به ۲۵٪ تا آخر برنامه پنج‌ساله پنجم."

همچنین در پاراگراف ۱-۳ از بند «د» (سیاست‌های کلی واگذاری) نیز آمده است:

۱-۳. استفاده از روش‌های معتبر و سالم واگذاری با تأکید بر بورس، تقویت تشکیلات واگذاری، برقراری جریان شفاف اطلاع‌رسانی، ایجاد فرصت‌های برابر برای همه، بهره‌گیری از عرضه تدریجی سهام شرکت‌های بزرگ در بورس به منظور دستیابی به قیمت پایه سهام."

هر سه این موارد متضمن تدریجی بودن فرآیند واگذاری و رشد تدریجی سهم هر دو بخش خصوصی و تعاونی در اقتصاد است.

در مجموع می‌توان گفت که هر چهار پیش شرط برشمرده برای اجرای کارآمد خصوصی‌سازی در سیاست‌های کلی اصل ۴۴ مورد توجه قرار گرفته است و بدین لحاظ می‌توان میان سیاست‌های کلی اصل ۴۴ و سیاست رقابتی مشابهت قایل شد.

۲-۴. تأمین فضای رقابتی در بازار

خصوصی‌سازی اگرچه ابزاری مناسب در نیل به کارایی است، اما به تنهایی نمی‌تواند ضامن کارایی باشد. کارایی محصول عملکرد رقابتی است و این نیز میسر نیست مگر آنکه چارچوب‌های تنظیمی با عنوان قانون رقابت برای فعالیت‌های اقتصادی مهیا باشد. به عبارتی، خصوصی‌سازی باید با قانون رقابت و نظارت بر عملکرد بازار همراه باشد تا از قدرت انحصاری سوءاستفاده نشود. درجه تمرکز در صنایع ایران به ویژه صنایع بزرگ بسیار بالا است. مطالعات نشان می‌دهند، هزینه اجتماعی انحصار و اعمال رویه‌های ضد رقابتی در این بازارها زیاد هستند، لذا باید مقررات رقابتی تأسیس و اجرا شوند. این مسئله از جمله مواردی است که در پاراگراف ۱ و ۳ از بند (ه) سیاست‌های کلی اصل ۴۴ بدان پرداخته شده است:

"۱- تداوم اعمال حاکمیت عمومی دولت پس از ورود بخش‌های غیردولتی از طریق سیاست‌گذاری و اجرای قوانین و مقررات و نظارت به ویژه در مورد اعمال موازین شرعی و قانونی در بانک‌های غیردولتی....."

۳- جلوگیری از ایجاد انحصار توسط بنگاه‌های اقتصادی غیردولتی از طریق تنظیم و تصویب قوانین و مقررات."

در پاراگراف (و) از بند (ج) سیاست‌های کلی نیز چنین آمده است:

"(و) با توجه به ابلاغ بند «ج» سیاست‌های کلی اصل ۴۴ و تغییر وظایف حاکمیتی، دولت موظف است نقش جدید خود در سیاست‌گذاری، هدایت و نظارت بر اقتصاد ملی

را تدوین و اجرا نماید."

در پاراگراف ۷ از بند (ب) سیاست‌های کلی نیز چنین آمده است:
 "اعمال نقش حاکمیتی دولت در قالب امور سیاست‌گذاری و نظارت بر اجرای قوانین موضوعه و پرهیز از مداخله در امور اجرایی و مدیریتی تعاونی‌ها."
 به خوبی مشخص می‌شود که سیاست‌های کلی اصل ۴۴ قانون اساسی تنها به واگذاری اختصاص ندارد، بلکه به مجرد ابلاغ دستوراتی مبنی بر انجام واگذاری، به زمینه‌های عملکرد رقابتی بازار با الزام حاکمیت مقررات رقابتی و همچنین نظارت دولت بر عملکرد بنگاه‌ها، به تسهیل رقابت در بازار پرداخته شده است. بدین لحاظ نیز می‌توان وجه اشتراک دیگری میان سیاست‌های کلی اصل ۴۴ و سیاست‌های رقابتی در نظر گرفت.

۳-۴. آزادسازی

آزادسازی از دیگر ابزارهای سیاست رقابتی است که طی آن موانع زاید مقابل سازوکار بازار حذف می‌شود. وجه تمایز این سیاست با سیاست‌های تعدیل اقتصادی علاوه بر تاکید بر تنظیم رقابتی و اقتصادی، آنجاست که در سیاست‌های تعدیل اقتصادی حذف یکباره کلیه موانع موجود هدف‌گیری می‌شود؛ حال آنکه در سیاست‌های رقابتی حذف تدریجی موانع زاید - و نه کلیه موانع مورد نظر است. چرا که حذف یکباره موانع، به ویژه در بازارهای مالی و تجاری می‌تواند با تأثیرات نامطلوبی که بر تراز سرمایه و تراز جاری برجای گذارد، تبعات جبران‌ناپذیری همانند آنچه که در آسیای جنوب شرقی رخ داد، به بار آورد.

بهره‌گیری این ابزار از جمله موارد مندرج در سیاست‌های کلی اصل ۴۴ قانون اساسی است. آنجا که سیاست‌ها اشاره به واگذاری تا سقف ۸۰ درصد در بانک‌های منتخب دارد، و یا آنجا که بهره‌گیری از بازار بورس به عنوان ابزار واگذاری مورد نظر قرار می‌گیرد، و ...، در حقیقت بازتنظیم بازار مالی به همراه آزادسازی مورد تأکید قرار گرفته است.

۴-۴. سیاست صنعتی کردن

سیاست صنعتی کردن از دیگر مواردی است که در سیاست‌های کلی اصل ۴۴ قانون اساسی مورد نظر قرار دارد و هدف از آن گسترش فضای مقابل فعالان اقتصاد از طریق ارتقای بهره‌وری است. در این ارتباط می‌توان به پاراگراف (ی) از بند (ج) سیاست‌های کلی

اشاره کرد:

"ی) تخصیص درصدی از منابع واگذاری جهت حوزه‌های نوین با فناوری پیشرفته در راستای وظایف حاکمیتی مجاز است."

به عبارتی، در سیاست‌های کلی اصل ۴۴ بهبود کیفیت عوامل تولید نیز مورد توجه است و سازوکار دستیابی به آن نیز از طریق تخصیص درصدی از منابع واگذاری جهت حوزه‌های با فناوری پیشرفته قابل تحقق است. این مورد نیز دلیل دیگری بر مشابهت سیاست‌های کلی اصل ۴۴ قانون اساسی با سیاست‌های رقابتی است.

۴-۵. رفاه اجتماعی (سیاست‌های حمایت از مصرف‌کننده و سیاست‌های متوازن‌کننده توزیع درآمد)

حمایت از مصرف‌کننده از جمله نکاتی است که در سیاست‌های کلی اصل ۴۴ به طور ضمنی مورد توجه است. در هیچ‌یک از قسمت‌های سیاست‌های کلی به طور صریح به الزامات حمایت از مصرف‌کننده اشاره نشده است؛ حال آنکه در تمامی قسمت‌هایی که بحث نظارت بر فعالیت بنگاه‌ها و ممانعت از بروز رفتارهای ضدرقابتی به میان می‌آید، بحث مصرف‌کننده به طور ضمنی مورد نظر قرار می‌گیرد. البته، جایگاه اصلی این بحث به طور دقیق‌تر در مقررات رقابتی است که آن نیز به ترتیبی که در قسمت ۲-۴ اشاره شد، مورد تأکید سیاست‌های کلی اصل ۴۴ است.

در زمینه ابزارهای متوازن‌کننده توزیع درآمد - به عنوان یکی دیگر از ابزارهای سیاست رقابتی می‌توان مواردی را در سیاست‌های کلی اصل ۴۴ یافت. یکی از مهمترین این

جدول ۳. وجوه اشتراک میان سیاست‌های کلی اصل ۴۴ قانون اساسی و ابزارهای

سیاست‌های رقابتی

| سیاست‌های کلی اصل ۴۴ قانون اساسی | ابزار مورد استفاده در سیاست رقابتی |
|---|---|
| ۷ | خصوصی‌سازی به نفع اجرای قانون رقابت |
| ۷ | آذیت‌نمایی تجاری به نفع تأمین فضای رقابتی مناسب در بازار |
| حمایت از مصرف‌کننده در قالب مقررات رقابتی مورد تأکید در سیاست‌های کلی آمده اما به مضامین مرتبط با برابری در توزیع درآمد صریحاً پرداخته شده است. | حذف از مصرف‌کننده و توسعه ایجاد برابری در توزیع درآمد |
| ۷ | بازنظمی بازار ملی |
| ۷ | حذف موانع ورود به شرط تأمین فضای رقابتی به واسطه فعالیت‌های حلی رقابت و قانون رقابت |
| ۷ | سیاست صنعتی کلان |

منبع: یافته‌های پژوهش حاضر

موارد عبارت است از پاراگراف‌های ۲-۱ و ۲-۲ از بند (د) سیاست‌های کلی:
 "۲- مصارف درآمدهای حاصل از واگذاری:

وجوه حاصل از واگذاری سهام بنگاه‌های دولتی به حساب خاصی نزد خزانه‌داری کل کشور واریز و در قالب برنامه‌ها و بودجه‌های مصوب به ترتیب زیر مصرف می‌شود:
 ۲- ۱- ایجاد خودتکایی برای خانواده‌های مستضعف و محروم و تقویت تأمین اجتماعی.

۲- ۲- اختصاص ۳۰ درصد از درآمدهای حاصل از واگذاری به تعاونی‌های فراگیر ملی به منظور فقرزدایی."

و یا در پاراگراف ۱۱ از بند (ب) سیاست‌های کلی چنین آمده است:
 "۱۱- تأسیس تعاونی‌های فراگیر ملی برای تحت پوشش قرار دادن سه دهک اول جامعه به منظور فقرزدایی."

همچنین در پاراگراف ۲-۵ از همین بند به دولت اجازه داده شده به منظور توسعه مناطق کمتر توسعه یافته، به مشارکت با بخش غیر دولتی تا سقف ۴۹ درصد بپردازد. به عبارتی، پرداختن به بحث‌های مرتبط با توزیع درآمد نیز در بسته سیاست‌های کلی اصل ۴۴ جای دارد و وجه اشتراک دیگری با سیاست‌های رقابتی را به دست می‌دهد. در جدول ۳ وجوه اشتراک سیاست‌های کلی اصل ۴۴ با ابزارهای مورد استفاده در سیاست‌های رقابتی ارایه شده است.

بدین ترتیب، با این شناخت که سیاست‌های کلی اصل ۴۴ قانون اساسی سازگار با رویکرد سیاست رقابتی هستند که به منظور بهبود فضای عمل بازیگران اصلی اقتصاد (بخش خصوصی، بخش دولتی و تعاونی) و به حداکثر رسیدن نتیجه این بازی تدوین شده‌اند، جای دارد در اجرای این سیاست‌ها به چند نکته توجه شود:

اول: سیاست‌های کلی اصل ۴۴ را باید در حکم ابزار و نه هدف تلقی کرد. با چنین رویکرد، معیار موفقیت در بکارگیری این سیاست‌ها قطعاً نیل به اهداف تصریح شده در مقدمه ابلاغیه این سیاست‌ها خواهد بود.

دوم: در این سیاست‌های بر نقش مکملی دولت و نه حذف آن تأکید می‌شود. به عبارتی، هدف اصلی این سیاست‌ها ایجاد دسترسی بیشتر برای بخش خصوصی با محدود ساختن فعالیت‌های اقتصادی تجاری دولت و نه حذف آن است، نقش‌های تسهیل‌گری و تنظیم دولت برجسته شده‌اند.

سوم: با توجه به اینکه مالکیت خصوصی (انگیزه بخش خصوصی) و ساختار رقابتی دو مولفه مهم بهینه‌سازی عملکرد بازاراند، لزوم برخورداری از قوانین رقابتی مدون در اقتصاد احساس می‌شود. در این خصوص توصیه اکید نگارندگان به مسئولان ذی‌ربط به تسریع در تکمیل مراحل تصویب لایحه تسهیل رقابت (مورد تأکید قانون برنامه چهارم توسعه و سیاست‌های کلی اصل ۴۴ قانون اساسی) است. از این طریق می‌توان نسبت به ایمنی بیشتر کسب‌وکارها در فضای جدید بازاری و انگیزه بیشتر آنها برای ورود، اطمینان بیشتری داشت.

چهارم: وظایف توسعه‌ای، توانمندسازی و تامین اجتماعی دولت در سیاست‌ها صراحت دارند.

۵- جمع‌بندی و توصیه‌ها

مطالعات نشان می‌دهند هرگاه سیاست‌گذاری اقتصادی مبتنی بر یکی از دو دیدگاه حدی راجع به دولت دولت حداکثر یا دولت حداقل قرار داشته باشد، در عمل نتایج مورد انتظار نیست. به عبارتی، هرگاه تصدی بخش‌های اقتصادی به‌طور گسترده در اختیار دولت قرار گیرد، مشکلاتی پدید خواهد آمد که در راس آن ناکارآمدی است. در مقابل، هرگاه به‌منظور رفع ناکارآمدی و برخورداری از رشد بالاتر اقتصادی، نهاد بازار جایگزین دولت شود، مخاطره بروز مشکلات دیگری پابرجاست که در راس آن بی‌ثباتی اقتصادی قرار دارد. یعنی، جایگزین ساختن دولت بوسیله بازار که از طریق سیاست‌های تعدیل اقتصادی (خصوصی‌سازی، آزادسازی و ریاضت مالی) صورت می‌گیرد، در غالب موارد گسترش کارکردهای بازاری را هدف قرار می‌دهد و از مهمترین هدف، یعنی ثبات اقتصادی در عین بهبود سطح رفاه باز می‌ماند. این در حالی است که خصوصی‌سازی مادامی‌که منجر به کارایی نشود، تنها در حکم یک ابزار است. آزادسازی اگر تنها به رشد قیمت‌ها و کاهش توان رقابت‌مندی تمام شود، ارزشمند نیست. ریاضت مالی دولت هم اگر به معنای رکود، گسترش بیکاری و فقر باشد، یک پیشرفت منفی در کارنامه دولت محسوب می‌شود. این‌ها مواردی‌اند که طی یک دهه اخیر مورد توجه اقتصاددانان و سیاست‌گذاران قرار گرفته است.

در حال حاضر، کمتر اقتصاددانی را می‌توان یافت که به‌نحو افراطی و «شوکر» موافق با اجرای سیاست‌های تعدیل باشد؛ در مقابل، بر شمار کسانی که اعتقاد دارند در

انجام سیاست‌های تعدیل‌نه تنها باید روند «تدریج‌گرا» رعایت شود، بلکه باید بسترسازی‌های لازم برای برخورداری از یک فضای رقابتی پیش از اجرای سیاست به عمل آمده باشد، افزوده می‌شود. با این دیدگاه «سیاست‌های تعدیل» استحاله می‌یابند و با پرداختن به مباحث رقابت در بازار، حمایت از مصرف‌کننده، حفظ توازن در توزیع درآمد، و کیفیت عوامل تولید، به «سیاست‌های رقابتی» مبدل می‌شوند. این تکامل دیدگاه راجع به اجرای سیاست‌های تثبیت اقتصاد کلان، متناظر با تکاملی است که در دیدگاه موجود نسبت به جایگاه اقتصادی دولت صورت گرفته است. به عبارتی، در اجرای سیاست‌های رقابتی، اجماع رای بر آن است که هرگز نباید دولت را کنار گذاشت، بلکه باید دولت همواره نقش مکملی خود را در بازار حفظ کند و در عین حال با نظارت بر فعالیت‌های اقتصادی و هدایت آن، حامی فعالان بازاری باشد، ضمن اینکه دولت‌ها گریزی از اهداف اجتماعی نخواهد داشت.

این رویکردی است که در سیاست‌گذاری‌های اخیر اقتصاد ایران نیز مشاهده می‌شود. ابلاغ سیاست‌های کلی اصل ۴۴ قانون اساسی از مهمترین شواهد این امر است. بررسی سیاست‌های کلی نشان داد که این سیاست‌ها شبیه رویکرد سیاست رقابتی هستند. جوهره و پیام‌های کلیدی این سیاست‌ها عبارت است از: تعامل بازار- دولت به جای تقابل آن‌ها، اهمیت نقش و اثربخشی دولت به جای اندازه آن، رعایت تقدم برای بخش خصوصی و تعاونی، تنظیم رقابت و اقتصاد و توجه نسبت به اهداف اجتماعی. نکته‌ای که برجای می‌ماند نحوه اجرا، سرعت اجرا و ترتیب اجرای صحیح این سیاست‌هاست که اثربخشی آنها را رقم می‌زند و لذا باید مورد توجه سیاست‌گذاران و مجریان قرار داشته باشد.

پی‌نوشت‌ها:

- ۱- Cook (۲۰۰۳)
- ۲- Alchian (۱۹۵۰), Peltzman (۱۹۷۶), Stigler (۱۹۷۱) and Posner (۱۹۷۲)
- ۳- Metcalfe (۲۰۰۰)
- ۴- Stigler (۱۹۷۱)
- ۵- Cook (۲۰۰۲)
- ۶- Rey (۱۹۹۷)
- ۷- S. Gopalakrishnan, (۲۰۰۶)

۸- همان منبع قبلی

۹- Razzaque, (۲۰۰۶)

۱۰- در این خصوص (۱۹۹۹) Hookman و Holmse قانون ملی رقابت را مجموعه‌ای از اصول و مقررات تعریف می‌کنند که به وسیله دولت در مقابل با آن دسته از قراردادهای بنگاه‌ها که باعث محدود کردن رقابت می‌شود و یا آنکه (همراه با تلاش‌های به عمل آمده برای کسب موقعیت مسلط از طریق ایجاد کارتل) از یک موقعیت مسلط بازاری سو استفاده می‌کنند، وضع می‌شود.

۱۱- Brook (۲۰۰۵)

۱۲- competition advocacy activities

۱۳- International competition Network (ICN)

۱۴- Non-enforcement Mechanisms

۱۵- ICN, ۲۰۰۲, page i

۱۶- Anti-competitive Private Barriers

۱۷- نیاز به برخورداری از قانون رقابت در قبال پدیده جهانی شدن و تحولات ناشی از آن در سطح تجارت بین‌المللی (همچون ادغام گسترده بین مرزی پس از دهه ۱۹۹۰ در کشورها) نیز طی زمان در حال افزایش است. این پدیده اثرات شدید خود را بیشتر بر کشورهای در حال توسعه نشان داده است، چرا که قدرت انحصاری شرکت‌های عظیم بین‌المللی (خواه مستقل عمل کنند یا با اعمال تبانی) در این گونه کشورها بسیار زیاد است. منبع: Carnet and Holmes (۲۰۰۴), pp ۴-۶

۱۸- Dumping

۱۹- Anti-dumping Law

۲۰- محمد عباسی صص ۲۰-۱۲

۲۱- همان.

۲۲- Khemani, D.R. (۱۹۹۶), P.۱۰۷

۲۳- http://en.wikipedia.org/wiki/Consumer_protection

۲۴- Industrial Policy

۲۵- Bansevicius (۲۰۰۰)

۲۶- Stiglitz

۲۷- Greenwald and Stiglitz (۱۹۸۶)

۲۸- همان.

۲۹- استیگلitz (۱۳۸۲)، ص ۱۱۶. نگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

۳۰- Prudential Regulations

۳۱- Stiglitz (۱۹۹۹), p. ۱۹

۳۲- Williamson (۲۰۰۶)

۳۳- Stiglitz (۱۹۹۹), p. ۱۴

۳۴- میرزا ابراهیمی (۱۳۸۴)، ص ۶۴.

۳۵- Williamson

۳۶- Williamson (۲۰۰۴). P. ۵

۳۷- استیگلitz (۱۳۸۲)، صص ۱۷-۱۱۵.

۳۸- منتقدان اجماع و لاشنگتن اشاره می‌کنند که رشد شدید اوایل دهه ۱۹۹۰، حتی جبران مافات دهه ۱۹۸۰ (یعنی دهه پس از آخرین بحرانی که رشد در آن متوقف شده بود) را هم نکرد. در تمامی این منطقه، این سوال مطرح بود که آیا اصلاحات با شکست مواجه شده است یا جهانی سازی؟

۳۹- استیگلitz (۱۳۸۲)، صص ۲۳-۱۲۰

۴۰- میرزا ابراهیمی (۱۳۸۴)، ص ۷۱.

۴۱- Stiglitz (۲۰۰۴)

۴۲- Ibid

- ۴۳- استیگلیتز (۱۳۸۲).
- ۴۴- میرزاابراهیمی (۱۳۸۴).
- ۴۵- استیگلیتز (۱۳۸۲).
- ۴۶- حسینی (۱۳۸۶).
- ۴۷- همان.
- ۴۸- عباسی (۱۳۸۵)، ص ۱۹.
- ۴۹- حسینی (۱۳۸۶).

۵۰- IMF Country Report, no. ۰۷/۱۰۰, March ۲۰۰۷. p. ۱۲

منابع فارسی:

- استیگلیتز، جوزف (ترجمه: حسن گلریز). جهانی سازی و مسایل آن. نشر نی. چاپ اول. ۱۳۸۲
- حسینی، سید شمس الدین. کانون دانش‌آموختگان اقتصاد. بررسی سیاست‌های کلی اصل ۴۴ قانون اساسی: از شناخت تا اجرا. روزنامه ایران. ۱۳۸۶/۲/۳
- حسینی، سید شمس الدین و افسانه شفیعی. تعامل دولت و بازار و رویکرد تنظیم در اقتصاد ایران؛ تاملی در سیاست‌های کلی اصل ۴۴ قانون اساسی. فصلنامه پژوهش‌ها و سیاست‌های اقتصادی. شماره ۴۳. پاییز ۱۳۸۶
- حسینی، سید شمس الدین و افسانه شفیعی. سیاست رقابتی و پیش‌شرط‌های اجرای مؤثر آن. ماهنامه بررسی‌های بازرگانی. در دست چاپ. ۱۳۸۷
- عباسی، محمد. سیاست‌گذاری اصل ۴۴ قانون اساسی فرصت تحول‌ساز اقتصاد ایران. چاپخانه مجلس شورای اسلامی ایران. چاپ اول. ۱۳۸۵
- کمیحانی، اکبر. ارزیابی عملکرد سیاست خصوصی سازی در ایران. معاونت امور اقتصادی و دارایی. چاپ اول. ۱۳۸۲
- دفتر مطالعات اقتصادی معاونت برنامه‌ریزی و امور اقتصادی وزارت بازرگانی، لایحه تسهیل رقابت: مبانی نظری و تجربه کشورها. شرکت چاپ و نشر بازرگانی. چاپ اول. ۱۳۸۴
- میرزاابراهیمی، رضا. اجماع پساواشنگتنی، واکنشی در برابر سیاست‌های تعدیل اقتصادی، فصلنامه اقتصاد و جامعه. شماره ۶. زمستان ۸۴

منابع انگلیسی:

- Alvarez, Ana Maria (2004), Lucian Cernnat and Peter Holmes. Competition, Competitiveness and Development: Lessons from Developing Countries. United Nations Publication.
- Brook, Douglas. H (2005). "Competition Policy and Development". ERD Policy Brief. No 39.
- Cheng, Leonard K. (2000), Competition and Competition Policy: Implications of Hong Kongs reversin to China. Pacific Economic Review, 5:2. PP279-289.

- Cook, Paul et al. (2003), Competition, Deregulation and Regulatory Governance in Developing Countries: An Overview of the Research Issues. UNCTAD Pub.
- Evenett, Simon. (2005), What is the relationship between competition law and policy and economic development? University of Oxford.
- Frazer, Tim. (1990), Competition Policy After 1992: The Next Step. The Modern Law Review 53:5. September, 609-623
- <http://www.asl44.ir/newsfullstory.aspx?nid=1253>
- <http://www.iie.com/publications/papers/williamson0204.pdf>
- <http://www.unctad.org/Templates/Webflyer.asp?docID=3158&intItemID=2068&lang=1>
- International Monetary Fund. Islamic Republic of Iran: 2006 Article IV Consultation—Staff Report; Staff Statement; Public Information Notice on the Executive Board Discussion; and Statement by the Executive Director for the Islamic Republic of Iran. IMF Country Report, no. 07/100, March 2007.
- Jons, Randall S. and Taesik Yoon. (2006), Strengthening the integration of Japan in the world economy to benefit more fully from globalization. ECO/WKP. No. 54.
- Khemani, D.R. (1996), The interface between competition and trade policies. In: Bora, B. and Pangestn, M. "Priority Issues in Trade and Investment Liberalization" Pacific Economic Cooperation Council Singapore.
- Porter, M. (1995), The Competitive advantage of Nations, London: Mcmillan Press.
- S. Gopalakrishnan (2006), Competition Law & Policy and Role of Chartered Accountants. The Institute of Chartered Accountants of India.
- Singh, A. (2002), Competition and Competition Policy in emerging markets: International and development dimensions, G24 Discussion Paper Series, Paper Na. 18, United Nations.
- Stewart, T(2004). Competition Issues in Selected Countries: An empirical examination, sir Arthur Lewis Institute of Social and Economic Research. University West Indies.
- Williamson, John (2004), The Washington Consensus as Policy Prescription for Development, Paper commissioned by Fundación CIDOB for a conference "From the Washington Consensus towards a new Global Governance," Barcelona, September 24–25.
- Williamson, John. (2004), A Short History of the Washington Consensus. Paper commissioned by Fundación CIDOB for a conference "From the Washington Consensus towards a new Global Governance," Barcelona, September 24–25.